

سوره فرقان

آیه‌های ۶۹-۷۱

نشانه‌های بندگان شایسته خدا

۹

پاک‌سازی روح و روان

کمتر انسانی پیدا می‌شود که در طول زندگی در برابر گناه و نافرمانی مصونیت داشته باشد، بلکه نوع افراد به عللی کم و بیش به گناه آلوده می‌شوند. مصونیت و بیمه شدن افراد در برابر گناه و آلودگی به مقدار خویشتن داری آنان در برابر هوس بستگی دارد. بعضی که از تملک نفسانی و خویشتن داری قوی و نیرومند برخوردارند کمتر به گناه آلوده می‌شوند و گاهی در پرتو قدرت خویشتن داری به پایه عصمت رسیده مطلقاً در برابر گناه بیمه می‌گردند.

ولی گروهی که خویشتن داری آنان ضعیف و ناتوان است و بسان بید لب‌جو بیار که از هر سو بادی می‌آید به آن سو متعاقب می‌شوند، گهی در مسجد و کنار کعبه مشغول

۶۹- يٰۤاَعْفُ لَآ الْعَذَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيُخْلِدُ فِيْهِمْ اٰنًا

عذاب آنان شدید میگردد و در آنجا جاودانه باحالت خواری میمانند

۷۰- اِلَّا مَنْ تَابَ وَ اٰمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صٰلِحًا فَاُولٰٓئِكَ يُبَدِّلُ اللّٰهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنٰتٍ وَ كَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رّٰحِيْمًا .

مگر کسانی که توبه کنند و ایمان بیاورند و کار نیک انجام دهند در این موقع خداوند عمل زشت آنان را به کار نیک تبدیل می‌سازد، خداوند آمرزنده و بخشنده است

۷۱- وَ مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صٰلِحًا فَاِنَّهٗ يَنْوِبُ اِلَى اللّٰهِ مُتَابًا

هرکس توبه کند و عمل صالح انجام دهد او بسوی خدا بازگشت می‌کند (طبعاً مشمول رحمت او میگردد)

زندگی نمی‌افتاد. همه افراد از یک منطق عامیانه "آب که از سر برفت چه یک سی چه صد نی" بهیروی نموده و روز به روز حجم پرونده آنان قطورتر می‌شد.

روی اهمیتی که توبه در پاکسازی محیط و سعادت افراد انسان دارد، یکی از تعالیم ارزنده و سعادت بخش اسلام موضوع ندامت و توبه پذیری از گناهان گذشته است، و به خاطر همین اهمیت است که لفظ توبه با مشتقات مختلف خود ۸۵ بار در قرآن وارد شده است چه عامل سازنده‌ای است که کتاب آسمانی تا این حد به آن ابراز عنایت می‌نماید؟

قرآن در نخستین آیه مورد بحث گروه مشرک را به عذابی شدید تهدید می‌کند و میگوید "یضاعف له العذاب یوم القیامه و یخلد فیه مهانا" عذاب آنان در روز رستاخیز شدید می‌گردد و باکمال خواری جاودانه در آن بسر می‌برند

ولی بلافاصله روح رجاء و امید را در کالبد آنان دمیده و نوید می‌دهد که با انجام سه عمل می‌تواند محیط زندگی را پاک سازند و آثار گناهان پیشین را محو و ناپود نمایند و این سه کار عبارتند از:

الامن تائب "بفسوی خدا باز گردد و از کارهای زشت خویش در گذشته جدا بشیمان شود.

وآمن. "دست از شرک بردارد و به‌خدا

نماز و طوافند و گهی از میکده‌ها و عشرتکده سر بیرون می‌کشند، از طهارت و پاکی سهم کمتری خواهند داشت و پشت آنان از بار گران گناه سنگین خواهد بود.

بزرگترین نعمت برای یک بیمار، موضوع امید به بهبودی او است و اگر بیمار از بهبودی خود مایوس و نومید گردد، چه بسا با اجل زودرسی روبرو می‌گردد و قبل از اجل جان می‌سپارد. در صورتی که امید به بهبودی در روح و روان او انبساطی پدید آورده و قوای درونی را برای راندن بیماری آماده می‌سازد.

فرد گنهگار، یک بیمار روحی است اگر از مغفرت و آمرزش خدا مایوس گردد و در زندگی آینده هیچ نوع روزنه‌ی امیدی را مشاهده نکند هرگز به فکر اصلاح و پاکسی خویش نمی‌افتد و نه تنها از گناهان دیرینه خویش ابراز ندامت نکرده و دست برنمیدارد بلکه روز بروز پشت او از بارگناه سنگین‌تر و پرونده زندگی او سیاه‌تر می‌گردد.

یکی از نعمتهای بزرگ الهی نسبت به بندگان، این است که راه بازگشت را به روی بندگان خود باز گذارده و خود را "تواب" و توبه‌پذیر معرفی کرده است.

از نظر روانی نوید توبه، بزرگترین عامل برای پاک سازی روح از هر نوع آلودگی در باقیمانده عمر است و اگر چنین نویدی در کار نبود هیچ فردی به فکر پاکسی در نیمه

آنان به حسنه تبدیل می‌گردد " به‌طور مسلم مقصود از تبدیل کار زشت به کار نیک همان است که گفته شد . نه این که ماهیت کار زشت به کار نیک تبدیل گردیده و دزدی و بی‌عفتی به امانت و پاکی تبدیل می‌شود .

نویید عمومی

آیه دوم از آیات مورد بحث (آیه ۷۵ سوره) از توبه سخن گفته و توبه پذیری خدا را از گروه مشرک اعلام داشته است ، مع الوصف در آیه بعدی ، عموم انسانها را خواه از گروه پیشین باشند یا نه بپذیرش توبه دعوت کرده و می‌فرماید

و من تاب و عمل صالحا فانه یتوب
 الی الله متابا " هر کس توبه کند و عمل نیک انجام دهد او به سوی خدا باز گشت می‌کند و مشمول رحمت وی میگردد . "

حقیقت توبه چیست ؟

همگی می‌دانیم مقصود از توبه ، توبه زبانی نیست زیرا اگر در دل جوش و خروش نباشد چنین بازگشتی نمی‌تواند عامل پاک‌سازی گردد . توبه آن ندامت و پشیمانی از عمل زشت دیرینه است که از اعماق دل سرچشمه گیرد و آثار آن در سراسر زندگی جوانه زند ، نه تنها زبان مظهر وجود چنین

یگانه ایمان بیاورد " و عمل صالحا " کارهای نیک انجام دهد و تمام وظایف فردی و اجتماعی خویش را به جا آورد "

ایمان درختی است که اگر در سرزمین دل بیروید عمل نیک میوه های شیرین این شجره خواهد بود ، توبه از گناه که حاکی از یک نوع شایستگی خاص برای رحمت حق است سبب می‌شود که درهای مغفرت و آموزش به روی انسان باز گردد و در نتیجه برگ‌های سیاه پرونده فرد توبه‌کار حذف گردیده و به حکم " عمل صالحا " تنها حسنات و کارهای نیک او در آن جا ثبت شود .

و به عبارت دیگر در گذشته پرونده این شخص را تنها برگ‌های سیاه که حاکی از آلودگی او بود تشکیل می‌داد ولی وقتی به سوی خدای یگانه ایمان آورد و اعمال نیک انجام داد برگ‌های سفید و زرینی در کنار برگ‌های سیاه او قرار میگیرد ، ولی چون نتیجه توبه پاکسازی محیط روح و نادیده گرفتن قسمت‌های سیاه پرونده زندگی است قطعا اوراق سیاه از آن حذف می‌گردد و - تنها برگ‌های زرین به جای می‌مانند .

قرآن این حقیقت را با جمله زیر بیان کرده است :

" اولئك یبدل الله سیئاتهم حسنات و كان الله غفورا رحیما " گناهان

ضعیتها فتودی حقا " فرائضی را که در گذشته انجام نداده‌ای تصمیم بر قضای آنها بگیری و انجام دهی .

۵- ان تعدد الى اللحم الذی نبت علی السحت فتذیبه بالاحزان حتی یلصق الجلد بالعظم و ینشا بینهما لحم جدید " گوشت هائی که بر بدن توازحرام روئیده است در سایه اندوه و غصه آب شود و پوست بر استخوان بچسبد و گوشت تازه‌ای برآید "

۶- ان تذیق الجسم الم الطاعة کما اذقته حلاوه المعصیه . " بدنت زحمت اطاعت را بچشد همان طور که شیرینی گناه را چشیده است .

هر موقع این شرایط ششگانه محقق گردید در این صورت بگو " استغفرالله " ۱

در پایان از تذکر نکته‌ای ناگزیریم و آن اینکه " در نخستین آیه مورد بحث که سخن از خلود و عذاب دائم به میان آمده است ، از میان گناهان یاد شده در آیات قبلی چیزی که مایه خلود در آتش می‌گردد شرک است . زیرا شرک است که مایه خلود است ، نه آلودگی به فحشاء و نه قتل نفس . هر چند گروهی در قتل نفس نیز به خلود عقیده مند می‌باشند و در این مورد به آیه

بقیه در صفحه ۶۴

ندامت باشد بلکه تجلیات آن در تمام مظاهر زندگی انسان دیده شود .

امام امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه با بیانات بلیغ خود ، عالی‌ترین درجه توبه را بیان کرده است . در محضر امام ، مردی بدون این که حقیقت استغفار را درک کند ، صیغه توبه را به زبان جاری کرد . نحوه گفتن طوری بود که وی این سخن را بسان بازی با الفاظ به زبان جاری می‌ساخت و می‌گفت " استغفرالله " بی آن که انقلابی در درون او برپا گردد . یک چنین استغفار بی روح امام را ناراحت کرد و به او فرمود

اتدری ما الاستغفار ان الاستغفار درجه العلیین وهو اسم واقع علی سته معانی " تو می‌دانی استغفار چیست ، استغفار مقام بلند پایگانی از افراد با ایمان است که شش شرط لازم دارد :

۱- الندم علی ما مضی " پشیمانی از کارهای بد گذشته .

۲- العزم علی ترک العود الیه ابدا " تصمیم گرفته شود که باردیگر بسوی آن گناه بازنگردد ، با گذشته وداع کند "

۳- ان تودی الی المخلوقین حقوقهم حتی تلقی الله املس لیس علیک تبعه " حقوق مردم را بپرداز تا با خدا با پاکی ملاقات کنی و بر تو گناهی نباشد . "

۴- ان تعدد الی کل فریضه علیک

۱- کلمات قصار شماره ۴۱۷

انتظار یعنی آماده باش کامل!

x من اگر ظالم و ستمگرم چگونه ممکن است در انتظار کسی باشم که طعمه شمشیرش خون ستمگران است؟
x من اگر آلوده و ناپاکم چگونه می توانم ، منتظر انقلابی باشم که شعله اولش دامان آلودگان را می گیرد؟
x ارتشی که در انتظار جهاد بزرگی است آمادگی رزمی نفرت خود را بالا می برد و روح انقلابی در آنها می دمَد و هرگونه نقطه ضعفی را اصلاح می کند .

با یکنوع آمادگی است ، در یکی بایدخانه را آماده کرد و وسایل پذیرائی فراهم ساخت در دیگری ابزار لازم و داس و کمباین و . . . در دیگری کتاب و دفتر و قلم و لباس مدرسه و مانند آن .

اکنون فکر کنید آنها که انتظار قیام یک مصلح بزرگ جهانی را می کشند در واقع انتظار انقلاب و دگرگونی و تحولی را دارند که وسیعترین و اساسی ترین

چگونگی " انتظار " همواره متناسب با هدفی است که در انتظار آن هستیم .
انتظار آمدن یک مسافر عادی از سفر
انتظار بازگشت یک دوست بسیار عزیز .

انتظار فرارسیدن فصل چیدن میوه از درخت و درو کردن محصول .
انتظار فرا رسیدن فصل تحصیلی مدارس . . . هر یک از این انتظارات میخسته

انقلابهای انسانی در طول تاریخ بشر است .
 انقلابی که برخلاف انقلاب های
 اصلاحی پیشین جنبه منطقه ای نداشته و
 نه اختصاص به یک جنبه از جنبه های مختلف
 زندگی دارد ، بلکه علاوه بر اینکه عمومی و
 همگانی است تمام شئون و جوانب زندگی
 انسانها را شامل می شود ، انقلابی است
 سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و اخلاقی ،
 فعلا کار به این موضوع نداریم که
 دلیل ما بر تحقق یافتن چنین انقلابی
 چیست ؟

این را موکول به بحث دیگری
 می کنیم ، زیرا هدف ما در این بحث تنها
 بررسی نتایج و آثار چنین عقیده و چنان
 انتظاری است که آیا به راستی آنچنان که
 بعضی از ماتریالیستها پنداشته اند جنبه
 تخریبی دارد یا سازنده و حرکت آفرین و
 اصلاحگر است .

سابقا گفتیم که "انتظار" همیشه از
 دو عنصر "نفی" و "اثبات" تشکیل می شود
 ناراحتی از وضع موجود و عشق و علاقه به
 وضع بهتر .

و در اینجا اضافه می کنیم که در هر
 انقلاب و تحول بنیادی نیز دو جنبه وجود
 دارد جنبه نفی و جنبه اثبات .

جنبه نخستین انقلاب که همان
 جنبه "نفی" است ، از میان بردن عوامل ،

اختلال و فساد و انحطاط و شستشودادن
 لوح جامعه از نقشهای مخالف است .
 پس از انجام یافتن این مرحله
 نوبت به جنبه اثبات یعنی جانسین ساختن
 عوامل اصلاح و سازندگی می رسد .

ترکیب دو مفهوم "انتظار" و "انقلاب
 جهانی" آنچه را قبلا گفتیم کاملاروشن می کند
 یعنی کسانی که در انتظار چنان انقلابی به
 سر می برند اگر در دعوی خود صادق باشند
 (نه جزء منتظران دروغین خیالی) بطور
 مسلم آثار زیر در آنها آشکار خواهد شد :

الف . خودسازی فردی

چنین تحولی قبل از هر چیز نیازمند
 به عناصر آماده و با ارزش انسانی است که
 بتواند بار سنگین چنان اصلاحات وسیعی
 را در جهان بدوش بکشند ، و این در درجه
 اول محتاج به بالا بردن سطح اندیشه و آگاهی
 و آمادگی روحی و فکری برای همکاری در
 پیاده کردن آن برنامه عظیم است ، تنگ
 نظری ها کوتاه بینیها ، کج فکریها ، حسادتها
 اختلافات کودکانه و نابخردانه و به طور
 کلی هرگونه نفاق و پراکندگی با موقعیت
 منتظران واقعی سازگار نیست .

نکته مهم اینجا است که . منتظر
 واقعی برای چنان برنامه مهمی هرگز نمیتواند

نقش تماشاچی را داشته باشد ، باید حتما درصفاصلاح طلبان قرارگیرد .

ایمان به نتایج و عاقبت این تحول هرگز به او اجازه نمی دهد که در صف مخالفان باشد و قرار گرفتن در صف موافقان نیز محتاج به داشتن اعمالی پاک و روحی پاکتر و برخورداری از شهامت و آگاهی کافی است .

من اگر ناپاک و آلوده ام چگونه می توانم منتظر تحول و انقلابی باشم که شعله اولش دامن مرا می گیرد؟

من اگر ظالم و ستمگرم چگونه ممکن است در انتظار کسی بنشینم که طعمه شمشیرش خون ستمگران است . و من اگر فاسد و نادرستم چگونه می توانم در انتظار نظامی که افراد فاسد و نادرست در آن هیچگونه نقشی ندارند ، بلکه مطرود و منفور خواهند بود روزشماری کنم .

آیا این انتظار برای تصفیه روح و فکر و شستشوی جسم و جان من از لوث آلودگیها کافی نیست؟ ارتشی که در انتظار جهاد آزادی بخشی به سر می برد ، حتما به حالت آماده باش کامل درمی آید ، سلاحی که برای چنین میدان نبردی شایسته است بدست می آورد ، سلاحهای موجود را اصلاح می کند ، سنگرهای لازم را می سازد ، آمادگی رزمی نفرات خود را بالا می برد ،

روحیه افراد خود را تقویت می کند ، و شعله عشق و شوق برای چنان مبارزه های را در دل فرد فرد سربازانش زنده نگه میدارد ، ارتشی که دارای چنین آمادگی نیست هرگز در انتظار به سر نمی برد و اگر بگوید دروغ می گوید . انتظار یک مصلح جهانی به معنی آماده باش کامل فکری و اخلاقی ، مادی و معنوی برای اصلاح همه جهان است فکر کنید چنین آماده باشی چقدر سازنده است . اصلاح تمام روی زمین و پایان دادن به همه مظالم و نابسامانیها شوخی نیست ، کار ساده ای نمی باشد آماده باش برای چنین هدف بزرگی باید متناسب با آن باشد یعنی باید به وسعت و عمق آن باشد .

برای تحقق بخشیدن به چنین انقلابی مردانی بسیار بزرگ و مصمم بسیار نیرومند و شکست ناپذیر ، فوق العاده ، پاک و بلند نظر ، کاملا آماده و دارای بینش عمیق و لازم است و خودسازی برای چنین هدفی مستلزم به کار بستن عمیقترین برنامه های اخلاقی و فکری و اجتماعی است ، این است معنی انتظار واقعی آیا هیچکس می تواند بگوید چنین انتظاری سازنده نیست؟

xxxx



ب - خودیاریهای اجتماعی

منتظران راستین در عین حال وظیفه دارند تنها به خویش نپردازند بلکه مراقب حال یکدیگر باشند و علاوه بر اصلاح خویش در اصلاح دیگران نیز بکوشند .

زیرا برنامه عظیم و سنگینی که انتظارش را می‌کشند یک برنامه فردی نیست برنامه‌ای است که تمام عناصر تحول باید در آن شرکت جوید باید کار به صورت دستجمعی و همگانی باشد کوششها و تلاشها باید هماهنگ گردد و عمق و وسعت این هماهنگی باید به عظمت همان برنامه انقلاب جهانی باشد که انتظار آن را دارند .

در یک میدان وسیع مبارزه دستجمعی هیچ فردی نمی‌تواند از حال دیگران غافل بماند ، بلکه موظف است هر

نقطه ضعفی را در هر کجا ببیند اصلاح کند ، و هر موضع آسیب پذیری را ترمیم نماید و هر قسمت ضعیف و ناتوانی را تقویت کند ، زیرا بدون شرکت فعالانه و هماهنگ تمام مبارزین ، پیاده کردن چنان برنامه‌ای امکان پذیر نیست .

بنابراین منتظران واقعی علاوه بر اینکه به اصلاح خویش می‌کوشند وظیفه خود می‌دانند که دیگران را نیز اصلاح کنند .

این اثر سازنده دیگری برای انتظار قیام یک مصلح جهانی و این است فلسفه آنهمه افتخارات و فضیلتها که برای منتظران راستین شمرده شده است .



(بقیه دارد)

مساکت و وقار تنها ظاهر آراسته

پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید

لَيْسَ الْبِرُّ فِي حُسْنِ الْبِلَاسِ وَالزِّيِّ وَلَكِنَّ الْبِرَّ السَّكِينَةُ وَالْوِقَارُ
نیکی (تنها) بخوبی لباس و ظاهر (آراسته) نیست بلکه حقیقت

نیکی ، آرامش روح و وقار است .

نهج الفصاحه ص ۵۰۲

اصل تاثیر متقابل (همیشه عمومی)

"دیاک تیک برخلاف متافیزیک طبیعت را مجموعه تصادفات اشیاء و پدیده-هائیکه از یکدیگر مجزا و منفرد بوده و با یکدیگر وابستگی ندارند، نمیداند بلکه برعکس طبیعت را مجموعه و واحد نامی از اشیاء و پدیده هائیکه با یکدیگر رابطه داشته بطور آلی بهم وابسته بوده و مشروط بیکدیگرند میشناسد .

از این رو متد دیاک تیکی معتقد است که هیچگونه پدیده ای در طبیعت منفردا و بدون در نظر گرفتن روابط آن با سایر پدیده های محیطش، نمی تواند مفهوم واقع شود. زیرا پدیده ها در هر رشته از طبیعت که تصور کنیم وقتی خارج از شرایط محیط در نظر گرفته شوند به امری بی معنی تبدیل خواهند

درک و شناخت صحیح موجودات، پدیده ها و فنون های جهان، بصورت مجرد و جدای از یکدیگر ممکن نیست، بلکه باید آنها را بهم پیوسته و متحد باهم دید، آنطور که درک تمام و جامع الاطراف پدیده های در صورتی میسر خواهد بود، که آن را با پدیده و یا پدیده هائی که در آن تاثیر دارند مورد بازشناسی قرار داد . . .

به عبارت دیگر مفهوم اصل تاثیر متقابل اینست که اشیاء به یکدیگر وابسته و مربوطند و هر کدام بنوبه خود دیگری را متقابلا مقید و مشروط میسازد .
استالین در معرفی این "اصل" چنین مینویسد

شد - برعکس وقتی یک پدیده را در همان حال که در شرایط خود محدود می‌باشد با در نظر گرفتن روابط جدائی ناپذیری که با سایر پدیده‌های همجوار خود دارد، ملاحظه کنیم می‌بینیم که مفهوم واقع شده و میتوان آنرا توضیح داد "۱"

باز در این اصل همانطور که ملاحظه کردیم دیالکتیسیسمها خود را مبتکر، پیشرو و مترقی قلمداد کرده و اصل همبستگی عمومی و تاثیر متقابل را از ویژگیها و اختصاصات مکتب خویش میدانند و گویا این مکتب "متافیزیک" است که برخلاف دیالکتیک به طبیعت و پدیده‌ها بعنوان یک شبکه ارتباطی دقیق و حساب شده نمی‌نگرد و اشیاء و فنون‌ها را با دیدی مجرد و مستقل و در شکلی منفرد و مجزای از یکدیگر نگاه میکند؟! راستی اگر اتهام بدون دلیل و مدرک میتوانست مکتب و فلسفه‌ای را از اعتبار بیاندازد، این اتهام کافی بود که فلسفه متافیزیک را چون خرافه‌ای از خرافات ساقط نموده و در پرتگاه امور وهمی پرت نماید

اما در کدام محکمه صرف اتهام بدون ارائه مدرک را می‌پذیرند؟ و چگونه قضات مارکسیست بخود حق میدهند در دادگاههای در بسته خود "متافیزیک" بیچاره‌ی بیدفاع

را به اتهام "تفکر تجریدی" و عدم اعتقاد به اصل همبستگی و ارتباط میان اشیاء و پدیده‌های جهان هستی، یک جانبه محاکمه کنند.

و اساسا به دفاعیات متهم نیز (مبنی بر اینکه چنین اتهامی وارد نیست و من نه تنها اندیشه تجریدی ندارم، بلکه برعکس قرن‌ها پیش از ظهور دیالکتیک مارکسیستی، طبیعت را مجموعه‌ی مرتبطی از اشیاء و پدیده‌ها میدانستم و...) وقتی ننهاد و در نهایت بدون هیچگونه برهان و شاهد و مدرک و مجوزی او را محکوم نموده، آنهم به اشد مجازات یعنی مرگ!

آخر مارکسیسم باید برای مارو شن سازد که کدامیک از فلاسفه متافیزیک در پیوستگی و ارتباط عمومی پدیده‌ها تردید نموده و نظریه منحنی و غیر علمی (تجریدی) را پذیرفته است؟ و کدامیک از متافیزیسینها به اصل تاثیر متقابل و طبیعت مرتبط، بر اساس استوار و مستحکم "علیت" و قوانین مربوط به آن، اقرار ندارد؟

مگر نه اینست که فلسفه متافیزیک در زمینه اعتراف به "علیت" اتفاق و تصادف را در عالم، محال دانسته و نیز نظریه "ضرورت ذاتی" را رد می‌کند و تنها این

۱- ماتریالیسم دیالکتیک / صفحه‌ی ۴

۲- این نظریه میگوید اجزاء طبیعت و موجودات جهان بر اساس ضرورتی که در ذات آنها بوده پدید آمده‌اند و در وجود آنها هیچگونه نیازی به علت خارجی نیست

مربوط به آن، بدان قوام و استحکام بخشیده است . . .

منتها متافیزیک خطوط و رشته‌های ارتباطی میان موجودات و پدیده‌ها و نیز بررسی و تحلیل جزئیات و اسرار مربوط به این اصل را با همه اختلافاتی که در زمینه‌های گونه‌گون دارند، بعهدۀ علوم گذارده است .

چون در شان یک منطق فلسفی که به جهان بادی کلی نگاه می‌کند، همین است که بر پایه قوانین فلسفی ویژه خویش و مبداء "علیت" اصل تاثیر متقابل و ارتباط عمومی فنون‌ها را ارائه دهد و این دیگر در حد مسئولیت و وظیفه علم است که در شکلی وسیع و گسترده و در قلمروهای مختلف چگونگی این ارتباط و پیوستگی را روشن سازد .

و در همین ارتباط باید بگوئیم که در حقیقت دیالکتیسیست‌های مارکسیست‌انطور که خود مدعی هستند بهیچوجه واضع و آورنده اصل "همبستگی عمومی پدیده‌ها" نبوده، بلکه پیش از آنها متافیزیسین‌ها بدان اعتقادی جازم داشته و اگر عده‌ای از ایدئالیست‌های خیال پرست و شکاکان بی‌مایه را (که به بیماران روانی شبیه ترند تا فیلسوف) استثناء کنیم، اساسا این مسئله مورد اجماع و اتفاق همه فلاسفه پیش از مارکس بوده است .

اصل را پایه فلسفه خود قرار داده که وجود و پیدایش هر پدیده‌ای مربوط به اسباب و علل و شرایط ویژه‌ای است و بطور کلی بر اساس قانون "علیت" تمام اجزاء جهان بوسیله یک سلسله رشته‌های ارتباطی بهم پیوند خورده و هر جزئی مکان و موضعی از عالم را احراز نموده که توالی شرایط و اسباب و کاروان علل و معلول ایجاب نموده است .

پس متافیزیسین‌ها بهیچ‌رو فنون و پدیده‌ای را مجرد از شرایط و اسباب و محیط و بالاخره مستقل از سایر فنون‌ها و پدیده‌ها ندانسته و تمام اجزاء طبیعت را چون حلقه‌های زنجیر، بهم مربوط و مرتبط میدانند .

یکی از فلاسفه بزرگ این مکتب در این باره آن اندازه پیش رفته که میگوید اگر برگی از درختی فروریزد نه تنها این کارکرد طبیعی بر پایه یک سلسله شرایط و عوامل صورت گرفته بلکه این عمل (افتادن برگ از درخت) بر اثر فشاری که در فضا ایجاد می‌کند، روی تمام موجودات و اجزاء جهان هستی اثر می‌گذارد؟

بنابراین نظریه همبستگی همگانی و ارتباط تکاملها ناشی از شیوه تفکر دیالکتیکی نیست و از ابداعات و ابتکارات دیالکتیک مارکسیستی نمی‌باشد، بلکه از اصول بنیادی و زیربنایی فلسفه ایست که متافیزیک در مباحث "علیت" و قوانین

در همین زمینه است که استالین پس از تشریح اصول چهارگانه دپالک تیک مارکسیستی مینویسد " هرگاه در دنیا پدیده‌های منفرد و مجزائی وجود ندارند و اگر واقعا تمام پدیده‌ها بیکدیگر وابسته بوده و متقابلا بر یکدیگر اثر می‌گذارند ، واضح می‌گردد که هر رژیم اجتماعی و یا هر نهضت اجتماعی را در تاریخ نباید مانند اغلب مورخان از نقطه نظر " عدالت پایدار و ابدی " و یا با ایده دیگری که قبلا اتخاذ شده باشد قضاوت نمود بلکه باید آنرا از لحاظ شرایطی که این رژیم یا نهضت اجتماعی را بوجود آورده و به آن بستگی دارند ، ملاحظه کرد .

رژیم بردگی در شرایط فعلی مسلما چیزی بی‌معنی و احمقانه و غیر طبیعی است اما همین رژیم بردگی در شرایط رژیم اشتراکی اولیه که در حال پاشیدگی بود یک پدیده کاملاً منطقی و طبیعی بود زیرا در مقایسه با رژیم کمون اولیه ، گامی بسوی جلو بود .

تقاضای ایجاد یک جمهوری بورژوازی بر اساس دموکراسی در شرایط حکومت تزار و جامعه بورژوازی مثلا در روسیه ۱۹۰۵ کاملاً بجا و صحیح و انقلابی بود ، زیرا جمهوری

آری ابتکار مارکسیستها در پیاده کردن این قانون بوده نسبت به پاره‌ای از مسائل اجتماعی و سیاسی و عبارت صحیحتر آنها این اصل را در استخدام ایدئولوژی و طرز تفکر خاص خود در آورده و در تطبیق آن با اغراض سیاسی بهره‌جسته‌اند تا بتوانند همه چیز را مربوط به شرایط زمانی و مکانی دانسته و نسبت به اصول و قوانین ثابت و لایتغیر انسانی اظهار تردید کنند و بدین ترتیب تمامی پایگاههای ارزشهای انسانی را ویران ساخته تا آنجا که بقول لنین : " سخن گفتن از هر اصل اخلاقی دروغ است " ؟ و یا " اصول اخلاقی برای ما موجودیتی خارج از جامعه بشری ندارد . چنین اصولی دروغ است . از نظر ما اخلاقیات وابسته به منافع طبقه پرولتر است "

تطبیق غلط همین اصل بنیادی و علمی بر ایدئولوژی از قبل شکل گرفته مارکسیستی است که از نظر مارکسیسم همه رژیمهای اجتماعی ، قوانین حقوقی ، حکومتها مذاهب و فلسفه‌ها قابل توجیه می‌باشند ، چون در هر دوره‌ای این با اصطلاح روبناها متناسب و مرتبط با زیربناها که همان " شیوه تولید مادی " است ، می‌باشد .

۳- یعنی از آن زمان که " جامعه اشتراکی نخستین " شیوه تولیدش راز " صید و شکار " به شیوه تولید کشاورزی تغییر داد ، نیاز به استخدام نیروهای کار تولیدی پیش آمد و این ضرورت استخدام انسان‌ها را بصورت " برده " ایجاد نمود ، دیگر سخن از ارزشهای انسانی ، عدالت ، اخلاق و ... اوراد و احلام است ؟

بورژوازی در آن زمان گامی بسوی جلو بود . اما در شرایط فعلی یعنی در شرایط اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تقاضای یک جمهوری بورژوازی بی معنا و ضدانقلابی است زیرا چنین جمهوری در مقایسه با جمهوری شوروی گامی به قهقرا است " ۴

سپس میگوید

" همه چیز مربوط به شرایط زمان و مکان است .

بدیهی است بدون در نظر گرفتن این شرایط، مطالعه در پدیده اجتماعی از لحاظ تاریخی و موجودیت علم تاریخ و ترقی آن غیر ممکن است زیرا تنها اینگونه مطالعه است که میتواند علم تاریخ را از تبدیل به هرج و مرج احتمالات و انبوه اشتباهات نامعقول حفظ نماید . . . " ۵

xxx

" طبیعت یا جهان هستی و نیز جامعه انسانی از چیزهای جدا و مستقل و متمایز از یکدیگر ساخته نشده اند . . . هر عالم و اندیشمندی میفهمد که آب آب است ، اما هرگاه تحت تاثیر حرارت به درجه عینی از حرارت رسید به بخار تبدیل می شود و آنگاه که درجه حرارت کم شد ، باز هم کم و کمتر منجمد گشته و به یخ مبدل می گردد و عوامل دیگری نیز هست که در آن اثر می گذارند . و حتی هرعالمی و بیسوادی که کم و بیس نسبت به موجودات و فنون های جهان غیرویتی داشته باشد این را میداند که شیء مستقلی که از هر جهت مستقل باشد در عالم ماده وجود ندارد و هر چیزی در عین حال که در اشیا دیگر اثر دارد خود تحت تاثیر عوامل و شرایط خاصی است . رابطه و همبستگی میان اشیا در درجه های از هدایت قرار دارد که با اندک التفات و توجهی برای همگان روشن میگردد .

اما جان کلام اینجاست که معلولا

پس ابتکار مارکسیسم مربوط بوضع این قانون از وجهه نظر منطقی و فلسفی آن نیست بلکه ارتباط به بهره برداری و استفاده از این اصل دارد در قلمرو برداشتها موضع ها و جهت گیریهای از پیش تعیین و مشخص شده ؟! و بدین حقیقت یکی از نویسندگان

۵۴ - ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی / صفحه ۹۸ - دوره مختصر تاریخ حزب کمونیست بلشویک (اتحاد شوروی) ج ۱ / صفحه ۱۳۸

عمومی مسئله‌ایست بدیهی که برای هر اندیشمندی حتی هر بیسواد خبره‌ئی قابل درک و فهم می‌باشد و بنابراین چیز تازه‌ای نیست که دیالک تیسینهای مارکسیست بدان دست یازیده باشند، بلکه مسئله جدید این است که مارکسیسم می‌خواهد از این اصل به‌سود موضع‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی خویش بهره‌جوید و آنرا برپدیده‌های اجتماعی از قبیل آزادی‌بیان و ارتباط آن با سایر مسائل اجتماعی، آنهم به مذاق خود تطبیق کند...

xxx

نکتهٔ دقیق و قابل توجهی که در این مجال ممکن است مورد اشکال و پرسش قرارگیرد، اینست که اگر ارتباط اجزاء طبیعت را بپذیریم، پس تعریف هریک از فنومن‌ها بصورت مستقل در منطق متافیزیکی چه مفهوم و معنایی را خواهد داشت؟ در پاسخ این اشکال باید بگوئیم که: اعتراف به اصل تاثیر متقابل و همبستگی عمومی اشیا بدین معنا نیست که نتوانیم موجودات و پدیده‌ها را بطور مستقل نیز لحاظ کنیم و برای هریک از آنها تعریف و تحدیدی بیاوریم و بهمین جهت است که موضوع "تعریف" یکی از مباحث مهم منطق متافیزیک

مردم همیشه توجهی باین ارتباط نداشته و نمیتوانند درک کنند که اگر مسئله‌ای در شرایط و ظروف ویژه‌ای حقیقت بود، دلیل آن نیست که در ظروف و شرایط دیگری نیز حقیقت باشد، آنها عادت کرده‌اند که همواره افکار خویش را که در شرایط و زمینه‌های خاصی شکل گرفته است به سایر قلمروها نیز سرایت دهند.

بهترین مثالی که میتوانیم در این باب ارائه دهیم، مسئله‌ی آزادی‌بیان است. همه میدانند که آزادی بیان چیز خوبی است و دموکراسی را قوام و استحکام میبخشد و ملتی را در راه بیان ارادهٔ خود پاری میدهد و بطور کلی عامل نیرومندی است برای تکامل اجتماعی، اما آیا همین آزادی بیان در مکتب فاشیسم هم از همین ویژگیها برخوردار است؟

بدیهی است با توجه به این حقیقت که فاشیسم نابود کننده دموکراسی است و یکی از عوامل توقف و رکود جامعهٔ انسانی هرچند که ندای آزادی‌بیان هم در دهد، این آزادی با آزادی بیان در مکتبهای دموکراسی بشکلی بنیادی متفاوت است... ۶

این اعترافات باکمال وضوح بیان می‌دارد که اصل تاثیر متقابل و همبستگی

۶- ماهی المارکسیه / صفحه ۷۵ - ۷۶
۷- فلسفتنا / صفحه ۲۷۱

به اینکه حیات است و اراده، مقصود این نیست که انسانیت و یا حیوانیت را در شکلی انتزاعی و تجریدی بنگریم و معتقد باشیم که آنها هیچگونه ارتباطی با سایر اجزاء طبیعت ندارند، بلکه میخواهیم با این تعریف حقیقت مثلا انسانیت (با ویژگیهایش و نقاط افتراقش با سایر پدیده‌ها و مفاهیم) در ذهن بگنجد تا بتوانیم نقاط اشتراکش را با سایر فنومن‌ها در نظر گرفته و اسباب و عوامل و ظروف حول و حوش آنرا مورد تحلیل قرار دهیم...

جالب توجه این است که در مارکسیسم هم تعریف یکی از شیوه‌هایی است که برای همین منظور بکار گرفته شده است.

لنین در تعریف دیالکتیک میگوید
دیالکتیک یعنی علم بررسی قوانین

کلی حرکت . ۸

و یاد در تعریف ماده میگوید :

"ماده عبارت است از واقعیت خارجی که با حواس ما قابل درک و لمس است" ۹

حال آیا مقصود از این دو تعریف این است که لنین میخواهد میان دیالکتیک و سایر قلمروهای علوم از معارف بشری جدائی افکند و اعتقاد به اصل ارتباط ندارد؟

و یا از تعریفی که درباره ماده میکند میخواهد آنرا بصورت انتزاعی نگریسته و بدون هیچگونه ارتباط و فعل و انفعالات در

نظر آورد؟

را تشکیل میدهد و شاید یکی از دلائلی که مارکسیستها را برانگیخته که چنین اتهامی را به متافیزیک وارد آورده و این مکتب را در شمار طرفداران نظریه "تجریدی" به حساب آورند، همین باشد.

آنها همینکه دیده‌اند متافیزیک فنومن واحد و مستقلی را میگیرد و آنرا بدون توجه سایر فنومن‌ها مورد تحدید و تعریف قرار میدهد، چنین پنداشته‌اند: پس این مکتب وجود ارتباط میان اشیاء را منکر است و پدیده‌ها را در حال تجرید و استقلال مینگرد؟

اما واقع امر این است تعریفاتی که در منطق متافیزیک مورد استفاده واقع میشود هیچگونه تضاد و منافاتی با مبدا ارتباط عمومی ندارد و منظور از چنین تعریفی این نیست که فنومن مورد تعریف را مستقل بنگریم و رابطه آنرا از عوامل و شرایطی که دارد قطع نماییم، بلکه برعکس در عین اینکه معتقدیم که این فنومن در موضع ویژه‌ای از کاروان اسباب و علل و شرایط قرار دارد، آنرا با قطع نظر از چنین ارتباطاتی مورد تعریف قرار میدهیم.

مثلا در تعریف انسانیت به اینکه حیات است و فکر و در تعریف حیوانیت

۸- مارکس انجلز والمارکسیه صفحه ۲۴

۹- ماهی المادیه / صفحه ۲۹

انحراف از مسیر اصلی اسلام

پرده ضخیمی که میان "اروپائیها" و "اسلام" مانع شده عقب ماندگی مسلمانان است.

انحراف فکری و عملی مسلمین از آن، بی شک مایه بدبختی و سقوط خواهد بود. بعد از پیامبر بزرگوار اسلام، چند صباحی تابش نور محمدی (ص) کم و بیش، مسلمین را گرم نگه داشت ولی کم کم انحراف از مسیر اصلی اسلام میان مسلمین پدید آمد. قسمتی از مسائل اعتقادی و فکری اسلامی به غلط توجیه گردید و در اعمال و رفتار مسلمین، فتور و نادارستی جلوه گر شد. از یکسو مسائلی از قبیل سرنوشت ملازم باجبریگری، تقیه به معنی تن به ستم دادن، انتظار تحریف شده به مفهوم تحمل انواع بی عدالتیها کردن و در برابر قانون شکنیها و جنایات بی تفاوت بودن، اعتقاد به آخرت به معنی محرومیت از زندگی دنیا،

چنانکه در بحثهای پیش توضیح دادیم عقب ماندگی مسلمین، عوامل زیادی دارد که هر کدام به سهم خود در انحطاط و عقب ماندگی آنان اثر قطعی داشته است، ولی به عقیده ما بزرگترین و مهمترین عامل آن، انحراف فکری و عملی مسلمین از تعالیم اسلام است زیرا دین اسلام همانند نسخه شفابخشی است که یزشک حاد قی آنرا برای معالجه بیماری تجویز می کند، بدیهی است که اگر در مواد آن دگرگونی بعمل آید و یادار مقام عمل از آن کوتاهی شود، نه تنها نتیجه مطلوب نخواهد داشت بلکه هلاک کننده نیز خواهد بود. عقاید و دستورات اسلامی نیز، روی فلسفه خاصی تشریح و تنظیم شده که



بسیاری از برنامه‌های اسلامی از معانی اصلی خود منحرف شده‌اند و از رهگذر بدعتها و خرافاتی که در جامعه اسلامی پدید آمده مردم به جمود و عدم تحرکی که امروز آنرا از ناحیه اسلام می‌شناسند، کشانده شده‌اند ما از آنها و از تهمت‌هایی که به خدا و دینش می‌زنند، به خدا پناه می‌بریم.

بنابراین آنچه امروز عیب مسلمین شمرده می‌شود، مربوط به اسلام نیست بلکه چیز دیگری است که به نام اسلام معروف شده است.

مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی فیلسوف اسلامی نیز معتقد است بدبختی و عقب افتادگی مسلمین، ضحیمترین پرده‌ای است که میان اسلام و ملت‌های اروپا حائل شده و مانع از گرایش آنان به اسلام شده است. او پیشنهاد می‌کند "ماهرگاه بخواهیم آزادیخواهان اروپا را به دینمان دعوت کنیم در درجه اول باید آنان را قانع کنیم که ما مسلمان واقعی نیستیم زیرا آنان به ما از خلال قرآن این چنین نگاه می‌کنند (اودست‌های را بلند کرد و بین انگشتانش را باز کرد) و پشت سر آن مردمی را می‌بینند که در میانشان جهل و ذلت و سستی و ... رواج یافته است آنگاه اضافه می‌کنند اگر این کتاب (قرآن) حق بود و اصلاحگر، هیچگاه پیروانش نمی‌باید به چنین روز سیاهی افتاده باشند ..."

زهد مسخ شد و به معنی پشت پا زدن به زندگی مادی، شفاعت به مفهوم همه بار گناه را در برابر یک ابراز ارادت دروغین، بگسردن شفیعیان الهی انداختن، صبر به معنی هیچگونه تلاشی در برابر مسئولیتها و حوادث از خود نشان ندادن و همه بدبختیها را با آغوش باز پذیرفتن و ... تفسیر گردید.

واز سوی دیگر، مسلمین، حریم دستورات الهی را شکسته انواع محرمات را مرتکب شده و واجبات الهی را ترک نموده بسیاری از برنامه‌های زندگی ساز اسلام را زیر پا نهادند تا جائیکه زنا، ربا، شرب خمر، تقلب، تجاوز، حق‌کشی، جنایت، فحشاء، بیدادگری و ... در میانشان رواج پیدا کرد و آنچه راکه دشمن به دشمن نمی‌پسندد نسبت به یکدیگر روا داشتند.

محمد عبده متفکر بزرگ اسلامی درباره این که بر اثر انحراف مسلمین از مسیر اصلی اسلام، جزرابطه اسمی میان اسلام و مسلمین باقی نمانده و همین خود مایه عقب ماندگی مسلمین و عیب گرفتن دیگران از اسلام گردیده چنین می‌نویسد "بسیاری از چیزهایی که هم اکنون می‌بینید و مردم آنها را از اسلام می‌دانند، از اسلام نیستند و اعمالی از قبیل نماز، روزه و حج تنها صورت بیرونی از آنها باقی مانده است و

۱- روح الدین الاسلامی ص ۱۲

"اسلام" بود و بس.

لیکن بسیاری از مردم درباره علل عقب ماندگی مسلمین و از بین رفتن نیرو و تمدنشان باهم اختلاف دارند.

برخی این انحطاط را معلول خود اسلام می دانند، در صورتیکه آدم آگساز و روشن نمی تواند چنین حرفی را قبول کند زیرا اسلامی که خود عامل پیشرفت و تمدن بوده چگونه ممکن است عامل عقب ماندگی و بدبختی نیز باشد؟ و بسیار روشن است که یک چیز نمی تواند اثرات متضاد داشته باشد بنا بر این، اگر دین مسلمین تأثیری در بدبختی و عقب ماندگی آنان در این اعصار داشته قطعاً از غیر آن جهتی است که مایه پیشرفت گذشتگان بوده است و بدون شک آن جهت همان بدعتها و پدیده های نوی است که روی جهات و خودخواهی در متن دین پدید آوردند و از این رهگذر وحدت کلمه مسلمین را از بین برده آنان را از صراط مستقیم منحرف نمودند.

و روی همین جهت است که بررسی مسائل مربوط به بدعتها و انحرافها منافع زیادی برای مسلمین چه در امر دین و چه در امر دنیایشان در بر خواهد داشت و به رهبران اصلاح جوامع اسلامی امکان خواهد داد که

گرچه تحریف حقائق و انحراف فکری از مسائل اعتقادی اسلام، در نظر سطحی و ابتدائی آنقدر مهم جلوه نمی کند و ممکن است افراد کم بینش آنرا مهم ندانند ولی در مقام تحلیل، اثرات سوء آن از انحراف عملی خطرناکتر است زیرا فکر سرمنشاء عمل است و بی شک افکار و عقاید انحرافی، اعمال نادرست و انحرافی به دنبال خواهد داشت و اکثر جنایتها از همین رهگذر در جامعه پدید آمده و می آید.

"رشیدرضا" مولف تفسیر معروف "المنار" مقدمه ای که بر کتاب نفیست "الاعتصام" تالیف دانشمند معروف "ابو اسحق ابراهیم بن موسی بن محمد لخمی شاطبی غرناطی" نوشته در باره نقش عامل فوق (انحراف فکری) در عقب ماندگی مسلمین چنین ادامه می دهد "علمای الاجتماع و سیاستمداران و مورخان اسلامی و غیر اسلامی اتفاق دارند تنها عاملی که در برهه ای از زمان به عربها (مسلمین) در همه زمینه های فرهنگی و اجتماعی و روحی نیرو بخشید و آنان را در پیشرفت فرهنگ و تمدن انسانی مدد کرد و باهم متحد ساخت

۲- شاید حدیث معروف نبوی "نیه المومن خیر من عمله و نیه الکافر شر من عمله" روی همین اصل سرچشمگی نیست و فکرچه خوب و چه بد برای عمل قابل توجیسه تر باشد (به اربعین شیخ بهائی ص ۲۲۹-۲۳۲)

که پیامبر بزرگوار اسلام می‌خواست اسلام همچنانکه هست در اختیار مسلمین قرار گیرد و بدان عمل شود و از کج‌فهمی و انحراف و بدعت در دین که مایه ذلت و گمراهی و سقوط است، جلوگیری بعمل آید.

ولی متأسفانه چنانکه رسول‌خدا پیش‌بینی می‌فرمود " چنانکه اسلام در آغاز غریب بود، به زودی نیز غریب خواهد شد پس درود بر غربا آنانکه به کتاب خدا هنگامی که متروک شده تمسک می‌جویند، و به سنت، هنگامی که خاموش شده عمل می‌کنند، و هنگامی که مردم فاسد شده‌اند شایستگی پیشه‌ساخته و به اصلاح جامعه بقیه در صفحه ۴۴

با این عامل بزرگ عقب ماندگی مساززه نمایند... " ۳

علیهذا اینکه می‌بینیم قرآن مجید مردم را از انحراف از راه راست بر حذر می‌دارد^۴ و آنان را به چنگ زدن به‌ریسمان خدا که همان قرآن و اهلبیت پیامبر اکرم (ص) است، دعوت می‌کند و همچنین پیامبر بزرگوار اسلام، در حدیث معروف "تقلین" مردم را به تمسک به کتاب و عترت ترغیب می‌کند و انحراف از این دو را مایه گمراهی می‌داند^۵ و حتی در آخرین لحظات زندگی می‌خواست در این باره وصیت کند که نگذاشتند^۶ همه^۷ این رهنمائیها و مراقبت‌ها و تاکیدها و دستور العملها به این جهت بوده



۳- الاعتصام ج ۱ ص ۳-۴

۴- وان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه ولا تتبعوا السبیل فتفرق بکم عن سبیلہ (انعام ۱۵۳)
 ۵- انی نارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتُم بہما لن تضلوا بعدی: کتاب اللہ حمل مدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفوننی فیہما (در کتاب "غایه المرام" این حدیث با اختلافی که در متن دارد، از طرق اهل سنت به ۳۹ طریق و از طرق شیعه به ۸۲ طریق نقل شده است).

۶- بخاری در جلد اول صحیح خود ص ۳۹ این داستان را اینطور نقل می‌کند لما اشتد بالنبی صلی اللہ علیہ وسلم وجعه قال ائتوننی بکتاب اکتب لکم کتابا لاتضلوا بعده قال عمر ان النبی (ص) علیہ الوجع و عندنا کتاب اللہ حسینا، فاختلفوا و کثر اللغظ قال قوموا عنی ولا ینبغی عندی التنازع.

فخرج ابن عباس یقول ان الرزیه کل الرزیه لآمال بین رسول اللہ و بین کتابہ " یعنی هنگامی که مرض رسول‌خدا شدت پیدا کرد، فرمود برایم کاغذی بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم (یعنی دستور نوشتنش را صادر کنم) که بعد از آن گمراه نشوید، عمر گفت درد بر رسول‌خدا غلبه کرده و پیش ما کتاب خداست که کفایتمان خواهد کرد. آنگاه در میانشان اختلاف و بگو مگو زیاد شد تا آنکه رسول‌خدا (ص) فرمود از پیشم بروید که نزد من نزاع و گفتگو جایز نیست.
 آنگاه ابن عباس از محضرش بیرون رفت و می‌گفت تمام بدبختی همین بود که نگذاشتند رسول‌خدا آن نامه را مرقوم فرماید"

بردهاوس ما محدود است .

آیا مسائل " منافیزیک " را می توان با این حواس محدود اندازه گیری نمود ؟

- از بدیهیات است که
- ۱- انسان وجود دارد
 - ۲- این موجود در کره ی زمین وجود دارد .
 - ۳- کره ی زمین یکی از ستارگان منظومه شمسی است .
 - ۴- منظومه ی شمسی یکی از منظومه های جهان هستی است .
 - ۵- جهان هستی بیکران است .
 - ۶- انسان با جهان هستی بستگی و پیوستگی دارد .
 - ۷- این ارتباط و پیوستگی با دستگاه های حواس پنجگانه ما " بینائی " ، " شنوائی " ، " بسانائی " ، " چشائوسی " ، " بویائی " تامین می گردد .
 - ۸- حاصل کار این دستگاه ها به نیروی کهربائی می انجامد .
- ۹- این نیروهای الکتریسیته را می توان با دستگاههایی ثبت و ضبط نمود .
- ۱۰- سرانجام با این دستگاه ها امواج خارج از وجود انسان را می گیریم و با فعل و انفعالاتی تبدیل به درک میکنیم .
- ۱۱- متاسفانه دستگاه های حسی ما - از هر نوع باشد - امواجی محدود بین یک اندازه ی مشخص بیشینه (حداکثر) و کمینه (حداقل) را میگیرد و ضبط و درک می کند و بالاتر و پائین تر از آن مرز را نمی تواند بگیرد و درک کند .
- ۱۲- ناچار امواجی اعم از بینائی و شنوائی و ... را که بیرون از مرز گیرندگی باشند حس مانمی تواند درک نماید .
- ۱۳- پس میشود چیزهایی در جهان هستی وجود داشته باشد که چون از مرز گیرندگی حواس ما بیرون است ، ما

را میگیرند. امواج قلب، مغز، عضله... را. دستگاه‌ها ضبط می‌کنند. متوجه وجود انسانی موجی است و چون موجی است، مانند سایر امواج، در بیکران همچنان نوسان دارند. اگر روزی دستگاهی گیرنده که بتواند آنها را بگیرد، ساخته شود، می‌توان امواج انسانی را که به صورت ارتعاشات صوتی، بصری... در جهان شناورند اخذ کرد و باین ترتیب بعید نیست روزی روزگاری گیرنده‌هایی بتوانند آثار حیاتی انسان‌ها را از بیکران بگیرند و به اطلاع ما برسانند مثلاً تلویزیونی اختراع شود که شکل و شمایل و صدا و گفتگوهای انسان‌های گذشته را از وضع و شریف و بزرگ و کوچک، نادان و دانشمند و بالاخره انبیاء و بزرگان بشری را به ما نشان دهد...

شاید بیاید روزی که بیشینه‌ها و کمینه‌های ارتعاشاتی که مرز حواس پنجگانه ما را محدود می‌سازد تغییر کند و آنگاه بالاتر و پائین تر از این حد‌ها را هم که امروز در نمی‌یابیم، در یابیم و از مجهولات ما کاسته شود. تا آنروز منکر هرچه که در نمی‌یابیم نشویم تا اگر روزی دریافتنی شد، غافل نباشیم.

XXXX

بقیه در صفحه ۴۴

نمی‌توانیم در یابیم و در نیافتن ما چیزی را دلیل بر نبودن آن چیز نیست.

۱۴- اگر چنین است ما باید در محدود‌های امکانات حسی خود بپندیشیم و هرچه را نمی‌دانیم منکر نشویم و به قول ابن سینا شیخ الرئیس آنرا در محل امکان بگذاریم.

۱۵- تا یک قرن پیش که علوم تا به این حد پیش نرفته بود نمی‌توانستیم تصور کنیم که از فاصله دور هم می‌توان دید و هم می‌توان شنید.

۱۶- تلفون، تلگراف و تلویزیون اختراع و ممکن گردید شما امروز آن‌ها می‌توانید بانقطه دور تماس بگیرید و بشنوید و ببینید و در آینده شاید بچشید و ببوئید...

XXX

ریگی به حوض آبی بیفکنید. امواجی پدید می‌آید که سرانجام به بدنه‌ی حوض می‌خورد و بر میگردد تا از نظر ناپدید و نابود میشود. اما در جهان هستی و بیکران آن، که کناره و بدنه‌ای وجود ندارد و بیکران است، امواج همچنان می‌روند و ادامه می‌یابند امواج وجود دارند و نابود نمی‌شوند. جهان هستی تشعشع و امواج است انسان نیز که جزئی از جهان هستی است موجی یا موجهایی است که دستگاه‌های ویژه‌ای بعضی از آن امواج

اثر عجب توفیق و وزیدگی

فعالیت ذهن را بالا برده مدت واکنش را کم می‌نماید و سبب می‌شود که مطالب آسانی در صفحه ذهن جلوه‌گر گردند، بنا بر این فراگیری ذهنی به وسیله اعمال لذت بخش زیاد شده، امور و مطالب، زیر تاثیر آن بهتر و سریعتر تحقق می‌یابد. برعکس کارهای رنج‌آور ضد این نتایج را به بار می‌آورد و واکنش را طولانی می‌کند و بطور کلی اعمال ذهن را مختل می‌سازد.^۳

مثلا محصلین وقتیکه بدانند پاسخ درست برای ایشان رضایت بخش است خیلی بهتر از موقعی یاد خواهند گرفت که بدانند پاسخ غلط برای آنان ملالت بار خواهد بود چون تحکیم مثبت در یادگیری و بجا آوردن

آدمی طبیعتا می‌خواهد اعمالش مورد قبول و پسند اطرافیان قرار گیرد. پس اگر خواسته باشیم افراد را به کارهای مفید و شایسته وادار کنیم باید کمال و هنر ایشان را مورد ستایش قرار دهیم تا از دل سردی و بی میلی آنان جلوگیری بعمل آوریم.^۱

به عبارت دیگر هنگامی که اعمال درست و سودمند اشخاص با ستایش، تحکیم و تقویت یابد خیلی سریعتر و بیشتر انجام می‌گیرد از آن صورتیکه سرزنش یا ناراحتی بدنمال داشته باشد.^۲

اصولا کاری که لذت در پی دارد،

۱- روانشناسی پرورشی دکتر مهدی جلالی چاپ سوم ص ۲۲۲

۲- روانشناسی عمومی ص ۲۶۱

۳- روانشناسی پرورشی دکتر سیاسی چاپ دهم ص ۱۹۲

عده دوم را باز بدون توجه به نتیجه کار در مقابل کلاس بپا می داشتند و آنان را می ستودند . به گروه سوم چیزی نمی گفتند لیکن آنان شاهد ماقع بودند ، گروه چهارم بکلی از این جریانات غافل بود و در اطاق جداگانه در آزمایش شرکت می کرد .

از این آزمایش چنین نتیجه بدست آمد که عده متوسط مسائلی که هر گروه در روز اول حل کرده بود یکی بود - یعنی دوازده مساله - در روز دوم گروه ستوده شده و گروه سرزنش شده پیشرفت مساوی داشتند ، یعنی شانزده مساله حل کردند . از آن روز بعد گروه سرزنش شده پس افتاد و گروه ستوده شده پیشرفت کرد . دو گروه دیگر پیشرفت معینی نکردند .

از این مطالب ثابت می گردد که برای انجام کار و ادامه آن ، تحسین و تشویق انگیزه مهم و اصل مسلمی است .

xxx

اهمیت تشویق از نظر قرآن

در قرآن مجید از این اصل یاد شده و پیشوایان دینی ما نیز بان اهمیت زیادی

کارها ، موثرتر از تحکیم منفی است ، از اینجهت لازم است که ما کارهای سودمند افراد را ستایش نماییم ۴

xxx

یک آمار جالب

روانشناسان در این زمینه بتحقیقات و آزمایشهای شمر بخشی پرداخته اند ، از جمله آزمایشی است که در مورد ۱۰۶ نفر دانش آموز ابتدائی انجام شده است و ما آنرا عینا از کتاب " اصول روانشناسی مان " نقل می کنیم ۵ " این ۱۰۶ نفر را بچهار گروه تقسیم کردند دیدند که استعداد حساب ، در همه گروهها یکسان است کاریکه بآنها رجوع کردند این بود که در پانزده دقیقه وقت هر قدر بتوانند از سی مساله حساب که بآنها رجوع شده بود حل کنند .

آزمایش پنج روز طول کشید ، گروه اول را هر روز جلوی کلاس برپا می داشتند و آنرا برای بدی کارشان (بدون اینکه به نتیجه کار آنها توجه کرده باشند) سرزنش می کردند . البته این گروه البته نمی دانست چه مقدار از مسائل را درست حل کرده است

۴- روانشناسی عمومی ص ۲۶۲
۵- اصول روانشناسی مان ترجمه دکتر صنای ص ۲۲۸

از کارگاهها بعمل آورد ، دریافت که اهمیت دادن بکارگران و التفات و وابستگی خاص بهایشان سبب می‌گردد که تولید وسائل الکتریکی بالا برود . ۷

پیش از این دانستیم که ستایش درپیشرفت تحصیل دانش سهم بسزایی دارد ، بدین جهت است که امام باقر (ع) می‌فرماید : رویه‌پدوم برایم بود که هروقت بجوانانیکه در جستجوی فراگیری دانش بودند ، نظر می‌افکند ، آنان را به نزد خود می‌آورد و مورد تشویق قرار می‌داد و می‌فرمود آفرین بشما ، شما گنجینه‌های دانشید ، اکنون جزء بزرگان ملتی نیستید ، اما بزودی از بزرگان ملت دیگری خواهید بود . ۸

و همچنین امام صادق علیه‌السلام افراد شایسته و دانشمند و کسانی را که در راه تحقیق و دانش بودند تحسین و ستایش می‌فرمود " هشام بن حکم " شخصی بود که در علوم عقلی و کلام ، تبحر داشت و از سنین کودکی در پی دانش و حقیقت جویی بود . روزی بهنگامی که هنوز نوجوانی بود و تازه سیزده عارضش دمیده بود ، در منی خدمت امام رسید و عده‌ای از بزرگان و سالخوردگان شیعه حضور داشتند . حضرت برای تشویق

داده‌اند و کسانی را که در راه دانش و کمال گام برمی‌داشتند مورد تشویق و ستایش فراوان قرار می‌دادند .

خداوند به پیغمبرش چنین دستور می‌دهد خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها و صل علیهم ان صلوتک سکن لهم واللّه سمیع علیم . ۶

از اموال مردم زکات بگیر تا از آلودگی دلبستگی بمادیات ، پاکشان سازی و نیز بدینوسیله نفوسشان را تزکیه نموده بفضائل آراسته‌گردانی ، سپس درباره ایشان دعا کن و ایشان را مورد تمجید قرار بده زیرا این امر سبب تثبیت ایشان برای ادامه این کار خواهد شد .

مسلم است که تنها مزد و پاداش مادی نیست که افراد را وادار می‌کند تا تلاش خود را زیاده‌تر و اعمالشانرا بنحوشایسته‌تری انجام دهند ، بلکه نحوه برخورد کسیکه در راس قرار دارد و همچنین طرز معاشرت و گفتارش در وضع روانی و ایجاد و تشدید تمایلات ایشان نسبت بفرآگیری یا کاری که می‌خواهند انجام بدهند ، از عوامل بسیار مهم بشمار می‌آید . روی همین اصل یکی از کمپانی‌های صنعتی طبق آزمایشی که در یکی

۶ - سوره توبه آیه ۱۰۳

۷ - اصول روانشناسی مان ترجمه دکتر صناعی صفحه ۳۹۹
 ۸ - عن الباقر (ع) کان ابی‌زین العابدین اذا نظر الی الشباب الذین یطلبون العلم ادناهم الیه وقال مرحبا بکم انتم ودائع العلم یوشک اذا انتم صغار قوم ان تکتونوا کبارا آخرین . (انوارالبهیة محدث قمی چاپ کتبا فروشی جعفری ص ۵۳)

را تکرار کنند ترقی و تکامل می‌نمایند، زیرا بواسطه دانشها و صفات خود بخودی که بوجود می‌آورند، پیشرفت می‌کنند، و این نتیجه حاصل می‌گردد که اعمال و درکهای ماسریعتر و دقیقتر انجام می‌پذیرد و حرکات بی‌فائده که در ابتدای کار ضمیمه موضوع اصلی و مایه اتلاف وقت و رنج و زحمت بوده از میان می‌رود^۹ علاوه‌آوردن از قید فعالیت‌های اضافی آزاد ساخته بشخص، مجال می‌دهد که دقت خود را بکارهای عالی تری مصروف دارد و با اتکاء بگذشته تکامل خود را همواره تعقیب کند.

برای اثبات این امر کافی است شخصی را که برای بار اول می‌خواهد معادلات جبری را فرا بگیرد مورد مشاهده قرار دهیم اشکال کار برای یادگیرنده نه از آنجهت است که بقدر کفایت فعالیت ذهنی ندارد، شاید هم بیشتر آنچه لازم است توجه و دقت داشته باشد اما اشکال کار در اینجا است که او هنوز در مراحل اولیه فراگیری است، و باید بر اثر تکرار و تمرین، مهارت و سرعت در کارش پدید آید تا بتواند با سانی مفاهیم را دریافته بمورد عمل درآورد

بقیه در صفحه ۴۴

بهشام ارج نهاد و ویرا برحاضران مقدم داشت و مقام او را بلند گردانید. این امر بر برخی از آنان گران آمد حضرت به ایشان فرمود، احترام و اکرام من نسبت به‌این نوجوان، از آنجهت است که ما را (بوسیله دانش خود) باتمام قوا یاری می‌کند^۹

xxx

ورزیدگی قلبی موجب سرعت ادراک

و پیشرفت کار می‌گردد

از عوامل مهمی که تا اندازه قابل توجهی در کیفیت درک تاثیر دارد تمرین و ورزیدگی قلبی است، تکرار فراوان عکس‌العمل و تاثیر را غیر ارادی و خودبخود می‌سازد و باعث می‌گردد که مطالب بدون هیچگونه مانع و زحمتی مفهوم و میسر گردد، مقصود از اینکه امری خودبخود انجام می‌یابد این است که آن امر کاملاً صورت بگیرد بدون اینکه برای انجام یا درک آن توجه و فعالیت زیادی لازم باشد. اگر اشخاص مطالب ارزنده و سودمند

۹- فی سفینه البحار ماده "هشم" ان هشام بن حکم لما دخل علی الصادق (ع) یعنی وهو غلام اول ما اختط عارضاة وفي مجلسه شیوخ الشیعه... فرغه علی جماعتهم و لیس فیهم الا من هو اکبر سنا فلما رای أبو عبد الله (ع) ان ذلک الفعل کبر علی اصحابه قال: هذا ناصرنا بقلبه ولسانه ویده.

۱۰- روانشناسی پرورشی دکتر سیاسی ص ۲۵۵ چاپ دهم.

تلویزیون و اطفال

× نادوره دبیرستان نوجوان ها ۱۲ هزار ساعت پای تلویزیون می نشینند و چه درسهائی را که در این دوران می آموزند؟
× تلویزیون خواب کودکان را بهم زده است .
× بسیاری از کودکان ساعاتی را که صرف تلویزیون می کنند بیش از ساعاتی است که در مدرسه می گذرانند .

ملی ایران روز به روز بر شمار بینندگان برنامه های تلویزیونی افزوده می شود . بطوری که امروز تخمین می زنند که بیش از $\frac{1}{4}$ جمعیت کشور تماشاچیان تلویزیون اند و از این تعداد نزدیک به ده میلیون ، کودکان و نوجوانان کشور هستند . بنابراین لزوم ایجاد تحقیقات دامنه داری در مورد تاثیر برنامه های تلویزیونی بر رفتار ها ، معلومات ، سلیقه ها ، اوقات فراغت ، عواطف و امیال و بالاخره شخصیت کودکان و نوجوانان روز به روز بیشتر می شود .

تلویزیون در تمام دنیا ، ساعت خواب کودکان و نوجوانان را عقب برده است هر کودک و نوجوان در دوران تحصیل در دبستان و دبیرستان یک سال و نیم از عمر خود را به تماشای تلویزیون می گذرانند . کودکان ایرانی بیش از کودکان آمریکا و اروپا و ژاپن به تماشای تلویزیون علاقه مندند . برنامه های تلویزیونی وسیله ای برای آشنا شدن دختران و پسران جوان با هم است .
باگسترش شبکه سراسری تلویزیون

نزاع، قتل، بدمستی و شکنجه لذت می برند تحقیقات انجام شده نشان میدهد که میزان خوش آیندی برنامه های خشونت آمیز برای کودکان بازنگری اقتصادی خانواده های آنان پیوند دارد کودکانی که در شرایط مساعد اقتصادی زیست می کنند کمتر و آنان که در شرایط نابسامان اقتصادی بسر میبرند بیشتر از برنامه های خشونت بار لذت می برند.

بزرگسالان ایران برنامه های خشونت بار را کمتر مورد انتقاد قرار میدهند و بیشتر از وجود صحنه های سکسی در فیلم های تلویزیونی انتقاد می کنند و همین نگرش باعث می شود که آنان تاحد زیادی کودکان خود را در تماشای برنامه های خشونت آمیز آزاد بگذارند و تنها به این قناعت کنند که آب چشم کودکان شان ریخته نشود!

بچه ها و نوع برنامه ها

تقریباً برای کودکان ایرانی تماشای برنامه های تلویزیونی جنبه تفریح و سرگرمی دارد و این جنبه در مورد کودکان خانواده های کم درآمد نیرومندتر است. کودکان خانواده های کم درآمد کمتر برنامه های علمی و آموزشی و فیلم های مستند را دوست دارند و بعکس بیشترین علاقه را به تماشای برنامه های سرگرم کننده و تفریحی نشان می دهند. اما

در ایران ۴۰٪ تماشاچیان برنامه های تلویزیون کودکان و ۳۰٪ نوجوانان و بر روی هم $\frac{۳}{۴}$ کل تماشاچیان این برنامه ها کودکان و نوجوانان کشور هستند.

کودکان ایرانی بیش از کودکان کشورهای پیشرفته چون آمریکا، فرانسه، انگلیس و ژاپن به تماشای برنامه های تلویزیونی علاقه نشان می دهند و تقریباً بطور متوسط کودکانی که تلویزیون در خانه شان وجود دارد روزی سه ساعت از وقت خود را در کنار آن میگذرانند.

یکی از عوامل مهم علاقمندی کودکان ایرانی به تماشای برنامه های تلویزیونی شکاف عمیق موجود بین نسل پدر و مادرها و نسل نوخاسته های امروزی است و بیشتر کودکان سرزمین ما بعلت نداشتن تفاهم کافی با بزرگتران خانواده "تلویزیون زده" شده اند چون اختلاف میان نسل نوخاسته های ایران و نسل کهنه روز به روز بیشتر می شود می توان پیش بینی کرد که در ده سال آینده میزان علاقمندی کودکان به تماشای برنامه های تلویزیون بازم بالاتر خواهد رفت.

برنامه های خشونت بار

نزدیک به ۵٪ کودکان از برنامه های خشونت بار تلویزیون از دیدن صحنه های

کشتن وقت

براساس تحقیقات انجام شده هر کودک و نوجوان بطور متوسط سه ساعت از وقت خود را در شبانه روز به تماشای برنامه‌های تلویزیونی اختصاص می‌دهد بنابراین در طول دوازده سال تحصیلات دبستانی و دبیرستانی کودک بیش از دوازده هزار ساعت وقت خود را در کنار تلویزیون می‌گذراند. در کشور ما بسیاری از کودکان، ساعتی را که طی شبانه روز برای تماشای تلویزیون صرف می‌کنند بیش از ساعتی است که در مدرسه می‌گذرانند بنابراین در این مورد خانواده‌ها باید مواظبت کافی به خرج دهند تا کودکانشان بیش از حد، وقت خود را به تماشای برنامه‌های تلویزیونی نگذرانند زیرا در آن صورت از وقت درس و مشق خود مایه خواهند گذاشت.

میل تماشای تلویزیون

تمایل به تماشای برنامه‌های تلویزیونی در کودک از دو تا سه سالگی آغاز می‌شود و سال بسال بالا می‌رود. کودک در سنین سیزده، چهارده سالگی شدیدترین تمایل را به تماشای برنامه‌های تلویزیونی

بقیه در صفحه ۴۳

کودکان خانواده‌های مرفه‌تر به تماشای برنامه‌های علمی و آموزشی علاقه‌ی نسبتاً زیادی نشان می‌دهند.

کودکان خانواده‌های کم درآمد خیلی کم از سریال‌های غربی خوششان می‌آید و میزان خوش‌آیندی این سریال‌ها برای کودکان خانواده‌های مرفه بیشتر است.

براساس تحقیقات انجام شده $\frac{3}{4}$ کودکان ایرانی تماشای تلویزیون را بر تماشای سینما ترجیح می‌دهند و براساس آینده‌نگری‌هایی که شده است این تناسب در آینده به نفع تلویزیون و به زیان سینما برهم خواهد خورد.

تلویزیون و خواب کودکان

تلویزیون به هر سرزمینی که رفته ساعت خواب بچه‌ها را عقب برده است. تلویزیون در زاین ۱۷ دقیقه و در کانادا ۱۱ دقیقه و در سایر ممالک پیشرفته کم و بیش بین ۱۵ تا ۳۰ دقیقه وقت خواب بچه‌ها را عقب انداخته است. در کشور ما نیز به‌طور مسلم تأثیری مشابه داشته و خواهد داشت براساس مشاهدات خانواده‌ها تلویزیون‌گاه خواب یک کودک سه تا چهارساله را پنج ساعت عقب انداخته است و کودکی که باید ساعت هشت شب بخواب رود در ساعت یک با ممداد به بستر رفته است.

الکل، مؤثرترین عامل ناپاکی محیط اجتماعی

وقتی افراد مشروب الکلی میخورند، چه تغییراتی در مغز آنها رخ می دهد؟ ..
اگر مردم این مسائل را بدانند دیگر لب به آن نخواهند زد

قضیه آتش و پنبه

در حقیقت عده زیادی از روانشناسان

سان امور زناشویی، فساد اجتماع را به علت شیوع فراوان مشروب خواری می دانند این همه طلاق و این همه اختلاف زناشویی بدون شک قسمت عمده اش مربوط به این میخوارگی است.

کما این که در سالهایی که در کشور " امریکا " خرید و فروش و مصرف الکل جرم بود طلاق و جدائی تا این درجه نبود.

از دیرباز

این عقیده که میخوارگی عامل اصلی بی عفتی و فساد در جامعه است مسئله تازه ای نیست فلاسفه و دانشمندان یونان

روانشناسان و کارشناسان امور اجتماعی می گویند یک مرد متاهل را با زن و مرد دیگری به یک مهمانی دعوت کنید آن وقت یک بطری ویسکی هم بین آنها بگذارید دیری نمی گذرد که خود به خود آتشی در میان آنها شعله ور می شود. زیرا وضع آنها شبیه آتش و پنبه است که در کنار هم قرار گرفته باشند.

ممکن است آن مرد آدمی باعفت و وجدان باشد و آن زن هم پا از دایره عصمت بیرون نگذاشته باشد ولی اگر دست به میخواری بزنند، بی تردید عاقبت آنها همان خواهد بود که پیش بینی شده است.

باستان معتقد بودند که خرد و نیروی معنوی انسان از مغزش سرچشمه می‌گیرد که در کاسه سرش در بالاترین و ممتازترین محل بدنش قرار گرفته، از سوی دیگر خوی حیوانی و نفس اماره و شهوانی، مرکزش در قسمت‌های پائین بدن است و این به آن خاطر است که همیشه عقل بر خوی حیوانی و شهوانی غلبه داشته باشد.

اما نوشیدن شراب باعث می‌شود که مرکز غریزه و خوی حیوانی یکباره تغییر جا دهد و به نزدیک مغز آید و زمام امور را از دست این عضو شریف برباید آن وقت است که ابلیس در بدن انسان ماوا کرده است و نخستین اقدام ابلیس زناکاری و بی‌عفتی است که معمولا بعد از نوشیدن شراب و مشروب الکلی صورت می‌گیرد.

این تشریح حکما و فلاسفه یونان در قرن‌ها پیش از این بود، اکنون روانشناسان و پزشکان دوره تکنولوژی قضا نیز به همین نتیجه رسیده‌اند.

اثر الکل بر روی مغز

وقتی که آدمی مقدار مختصری نوشابه الکلی مینوشد ابتدا یک حالت نشاط آرامش و لذت به سراغش می‌آید که البته هنوز مقدار الکل نتوانسته بر روی قسمت‌های حساس مغز اثر بگذارد.

اما همین که گیلاس اول به گیلاس دوم و... منتهی شد، مقدار الکل که در خون است به سراغ سلول‌های بسیار حساس مغز می‌رود و پس از غرق کردن آنها در الکل تمام قدرت کنترل نیرومند مغز را یا به کلی از کار می‌اندازد یا فوق‌العاده ضعیف می‌کند وقتی سانسور مغز از میان برود، یعنی تمام قیود، منع از کارهای ناشایسته، پرهیز از مخاطره و خلاصه عقل سلیم با تمام ارزش‌های معنوی که شخص طی سال‌ها آموزش و پرورش بدست آورده موقتا (تازمانی که الکل در خون وجود دارد) نابود می‌شوند. شخص خود را در دنیائی مشاهده می‌کند که اجرای هیچ کاری زشت و ناپسند نیست. یعنی واقعا همان‌طور که فلاسفه یونان باستان گفته‌اند، خوی حیوانی و شیطانی برمسند و اریکه عقل و فرمانروائی می‌نشیند.

هنوز روانشناسان و پزشکان به‌طور دقیق نمی‌دانند که الکل چگونه بر مغز و بر کدام قسمت آن اثر می‌گذارد ولی این نکته را می‌دانند که قسمت سانسور مغز که حاوی مبانی اخلاقی و قیود اجتماعی است در پوسته مغز بنام کورتکس قرار دارد.

رسیدن الکل به کورتکس است که تمام مکانیسم آن را برهم می‌زند و موقتا کاری می‌کند که گوئی اصلا کورتکس یا مبانی

می‌شود و هم منحرف و بیمارگون می‌گردد .
مسئولیت‌های گوناگونی که شخص داشته مثلا
به‌عنوان یک پدر یا مادر یا همسر یا کارمند و
یا هر چیز دیگر ، در این مرحله مطلقا از
میان می‌رود و شخص ظاهرا خود را کاملا آزاد
مشاهده می‌کند .

چون ادراک حواس مختل می‌گردد
بنابراین در این مرحله شخص مست (خواه
مرد باشد و خواه زن) صداها را خیلی آهسته
و گوئی از راه دور می‌شنود ، به همین میزان هم
چشمش خوب نمی‌بیند و اشیاء در نظر وی
کج و معوج و متحرک هستند همین‌طور سایر
حواس هم مختل می‌شوند پوست بدن مثل
سابق دیگر نمی‌تواند به صاحبش خبر دهد
که هوا سرد است یا گرم وقتی به چیزی دست
می‌زند نمی‌تواند تشخیص دهد زبر است یا
نرم ، تراست یا خشک .

در این مرحله یک مرد مست زشت -
ترین زنان را زیبا ، جذاب و قابل معاشرت
میداند . و به همین ترتیب یک زن با شخصیت
و تحصیل کرده در این حالت از مستی صحبت
احمق‌ترین مردها را جالب و مطبوع تشخیص
می‌دهد .

اگر یک زن و یک مرد در کنار هم
به این مرحله از مستی برسند صحنه‌های
عجیبی مشاهده خواهد شد ، مرد در حالی
که با کلمات نامفهوم و مقطع سعی می‌کند از

اخلاقی - ارزشهای اجتماعی - مسئولیتها
- قضاوتها - حس تشخیص و شعور کاملا از
میان رفته است .

زمانی که نوشیدن الکل از حد یک
گیلاس گذشت الکی که وارد خون شده
همانطور که به همه دستگاههای بدن می‌رود
به مغز هم می‌رسد و از آنجا آهسته آهسته
کورتکس را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد .
وقتی کورتکس به میزان مختصری
تحت تاثیر الکل قرار گرفت باز هم کم و بیش
کار خود را از نظر سانسور و صدور فرمان
میتواند انجام دهد ولی نکته مهم در این
زمینه آن است که با ضعیف شدن سانسور و
فرمانروائی میزان درک حواس پنجگانه نیز
کاهش می‌یابد و بدین ترتیب مغز انسان از
دو جهت تحت فشار قرار می‌گیرد .

پس از آن هر چه بیشتر الکل وارد
خون شود ، از طرفی اراده و مکانیسم سانسور
بیشتر تحت تاثیر قرار می‌گیرد و از طرف
دیگر ادراک و تماس حواس انسانی نیز ضعیف
تر می‌شود .

پس از آن سرعت انتقال که در هر
شخصی میزان معینی دارد ، شروع به آهسته
شدن می‌نماید و در نتیجه شخص مست برای
این که چیزی درک کند و عکس العمل نشان
دهد مدت زیادی وقت لازم دارد .

قضاوت و قوه تشخیص هم ضعیف

اندک از بین می‌رود ، همه منظره صحبت کردن راه رفتن ، و حتی خندیدن آدم مست را دیده‌اند که تا چه میزانی زنده است .

زن و مرد مست که در کنار هم باشند در این مرحله به زنده‌ترین حرکات دست میزنند ، حرکات و رفتار آنها آن قدر نامتعادل و بیمارگون است که شخصی که آنها را نظاره می‌کند عینا مثل آن که یک تصویر مغشوش و نامنظم را تماشا می‌کند . چند لحظه دیگر که از این مرحله بگذرد سم الکلی باعث ناتوانی کامل آنها شده و هردو در کنار هم از پای درمی‌آیند . مسلم است که اگر از اول این زن و مرد در کنار هم باشند وقتی که هنوز الکلی قدرت حرکت و فعالیت را از آنها نگرفته همان جریان آتش و پنبه صورت پذیرفته و اگر هم نفس زناکاری در همان جلسه اول اجرا نشود ، مقدمات بی‌عفتی آغاز شده و در جلسات بعدی کار یکسره خواهد شد .

xxx

بسیاری از مردم تصور می‌کنند که الکلی یکی از داروهای است که باعث تقویت و تحریک امور و فعالیت‌های جنسی می‌گردد . این تصور غلط از آنجا ناشی شده

زن ستایش کند ، دست خود را دراز می‌کند تا این زن را نوازش نماید ولی به جای نوازش ممکنست به او مشت یا ضربه بزند .

چقدر جای تعجب است وقتی که مشاهده کنیم آن زن مست همان ضربه یا مشت مرد را بجای نوازش قبول می‌کند چون ادراکش مختل گشته است .

این زن و مرد در این مرحله تحت تاثیر عوامل دنیای خارج قرار نمی‌گیرند چون مثل آن است که تامیزانی داروی بی-حسی به آنها تزریق شده باشد و می‌دانیم که الکلی هم این خاصیت بی‌حس کننده را دارد و در قرنیه‌ها پیش به جای داروی بیهوشی در اعمال جراحی به کار می‌رفت .

در این مرحله مرد خود را نیرومند و مهم احساس می‌کند و زن به همان نسبت خود را جذاب و فریبنده و با شخصیت .

مرد لاف می‌زند و زن وعده و وعید میدهد و البته تمام اینها حرف است .

چون ادراک شخصی مختل شده و تقریبا از میان رفته استعداد و قابلیت درک لذت نیز از میان می‌رود و از همین مرحله آدم مست (خواه زن و خواه مرد) شروع می‌کند که آن حالت لذت و نشئه مستی را اندک اندک از دست بدهد .

به همین ترتیب توانائی شخص برای حرکت و انجام کارهای گوناگون اندک

هر روز در ساعت معین مجبور بود سینی مشروب را مقابل خود بچیند ، آنوقت اندک اندک علاقه و اشتهایش نسبت به امور جنسی کاهش می یابد تا به آنجا می رسد که گاه و بی گاه فقط هوس به صورت شعله زودگذر در ذهنش نسبت به این مسائل پیدا می شود و بعد هم فوراً این هوس خاموش می گردد .

دواثر عجیب الککل

الکل در مسئله بی عفتی دو اثر مهم و عجیب دارد . اول آن که قیود و ممنوعیت و مسئولیت و خلاصه مکانیسم سانسور و اراده را از بین می برد در نتیجه زن و مرد متاهل ، اجرای بی عفتی را خالی از اشکال تلقی می کنند ، چون در آن لحظه هیچ نوع محدودیت و قیدی در وجودشان نیست .

دوم آن که وقتی کار از کار گذشت چون هنوز الککل در خون و مغز وجود دارد بی درنگ خاطره جریان را از ذهن پاک می کند به طوری که بعدها حتی برای خود شخص (هم مرد و هم زن) جریان واقعه به طرز مبهم و گنگ به خاطر می آید .

قضاوت دادگاه در موارد اختلافات زناشویی با این جمله آشنائی فراوان دارند :
" من مست بودم و درست نمی دانم
بعد از آن دیگر چه واقعه ای رخ داد . . . "

که نوشیدن الککل در کسانی که سخت خجالتی بوده و به اصطلاح روانشناسان ممنوعیت های روانی دارند (آدمهای محبوب و بی دست و پا) مختصری باعث رفع قیود و بسوزش شجاعت می گردد .

چنین افرادی بطور کلی در زندگی متعادل رفی تحت تاثیر یک سلسله قیود و کمپلکس هائی هستند که یک آدم معمولی و طبیعی فاقد آنهاست ، حرف زدن ، معاشرت ، و فعالیت در اجتماع به طور کلی برای آنها دشوار است به همین میزان هم اجرای امور جنسی برای این دسته از افراد بسیار بسیار دشوار است . در چنین موارد خاص و در افراد به خصوص ممکن است نوشیدن میزان قلبی الککل تا اندازه ای سانسور شدید و سنگین مغز آنها را سبک کرده و به اصطلاح دست و پایشان را باز نماید .

اما فراموش نکنید حتی در این موارد هم اگر اندکی از حد تعیین شده تجاوز کرد دیگر الککل اثر داروئی خود را از دست داده کارسم و زهر را خواهد کرد .

حقیقت امر آن است که نوشیدن الککل نیروی جنسی را در مرد ضعیف میکند و اگر زن الکلی شود سرد مزاج خواهد گردید مرد الکلی یامست ممکن است در مورد امور جنسی خیلی لاف بزند ولی عملاً ناتوان است وقتی شخصی معتاد به الککل شد و

مغز، کبد، اعصاب، چهارهاضمه قلب... اینها هستند که سلولهایشان بر اثر استعمال الکل بیچاره شده از میان می‌روند و لابد شنیده‌اید که مطابق آخرین تحقیقات دانشمندان زیاده‌روی در نوشیدن الکل سرطان هم می‌آورد.

آقای دکتر "سرکیسیان" متخصص در جراحی عمومی و سرطان عقیده دارد که الکل یکی از عواملی است که در ایجاد سرطان معده و سرطان کبد اثر دارد.

آنان که الکل را به مقدار زیاد و مرتب مصرف می‌نمایند در سنین متوسط و بالاتر یعنی از ۳۵ و ۴۰ سالگی به بعد دچار بیماری "سیروز" کبدی می‌شود و این سیروز کبدی باعث به وجود آمدن سرطان کبد می‌گردد باید دانست که تنها الکل باعث بیماری سیروز کبدی نمی‌شود و عوامل دیگر نیز موثر است ولی سیروز کبدی در نزد معتادان به الکل بسیار شایع است.

مورد دیگری که الکل زیان‌میرساند معده است که باعث می‌شود مخاط معده از بین برود و سرطان معده شایع گردد.

آقای دکتر فریدون مفخم صنیعی متخصص بیماریهای غده مترشح و متابولیک می‌گوید:

به‌طور کلی مصرف کنندگان مواد الکل‌دار به دودستاند کسانی که به مقدار

و جالب آن که این جمله هم از طرف زن ادا می‌شود و هم از طرف مرد.
در کوکتیل پارتی‌ها که زن و مرد با هم به مشروب خوردن می‌پردازند موقعیت از هر جهت فراهم شده است و زن و مردی که در این چنین مجالسی برای نخستین بار با یکدیگر آشنا می‌شوند (خواه متاهل باشند و خواه مجرد) خیلی زود بدیدن یکدیگر می‌روند و معمولاً جلسات دوم و سوم راهم در مجالس دیگری نظیر اولی (کوکتیل پارتی) قرار ملاقات می‌گذارند و در همین مجالس نیم‌بطری یا حداکثر یک بطری ویسکی مثل آب خوردن اثاث و بنیان خانواده‌ای را بر هم می‌زنند و چه بسا که کودکان معصومی تا آخر عمر رنج بی‌پدری یا مادری می‌کشند.

xxx

بحث ما در این مقاله پیرامون اثرات و زیانهای نامطلوبی بود که الکل در روح و روان شخص به وجود می‌آورد و او را تبدیل به آدمی دیگر (آدم عوضی) می‌مورد برای تشریح زیانهایی که الکل بر جسم شخص وارد می‌آورد به یک یاد مقاله نمیتوان اکتفا کرد. فقط ما فهرست وار اعضای راکه در درجه اول از الکل آسیب می‌بینند برایتان ذکر می‌کنیم:

کم و گاهی می نوشند که در این صورت الکل برای بدن آنها ضرر زیاد ندارد و سم الکل از طریق ادرار دفع می شود . اما چون کبد الکل را خورد می کند به همین جهت الکل زیاد کبد را خسته و مریض می کند .

دسته دوم افرادی هستند که معتاد به الکل شده اند و بنابراین در معرض بیماریهای کبدی و معده هستند که ممکن است منجر به سرطان شود . وقتی مقدار مصرفی الکل زیاد شد تمام سلولهای کبدی به فعالیت واداشته می شوند سلول های کبدی خود از سیستوپلاسم وهسته و آزمیمهای درست شده اند که قادر به گرفتن مواد سمی بدن و شکستن آن هستند ولی مصرف الکل باعث می شود که چربی بگیرد و بیماری کبدی حاصل شود . این بیماری بنام " استراتوز سیاتیک " نامیده می شود و می توان گفت که تقریباً الکلیک ها در آخر به این بیماری مبتلا می شوند در کالبدشکافی از آدمی که چندین سال سابقه مصرف الکل داشته ، خواهیم دید که کبدی بسیار کوچک دارد و رنگ آن متمایل به نارنجی است . زمانی که کبد یک شخص ، مریض و ناتوان می شود باید گفت که سیستم دفع سم بدن او از بین رفته است این اشخاص بی نهایت در برابر عفونت ها ضعیف هستند ، قدرت صفرا سازی در بدن آنها از بین می رود ، هضم خوبی ندارند ،

اشتهایشان کم می شود و قوه جذب معده نقصان می یابد و بیماری لاغری مفرط در آنها شروع می گردد . در این موقع تمام این عوامل خطرناکی که ناشی از بیماری کبدی و خستگی مفرط آن است روی اعصاب اثر می گذارد و ایجاد لرزش در دست ها و پاها می نماید .

اما به هر حال رابطه بین الکل و سرطان غیر مستقیم است و الکل را می توان تنها یکی از عوامل آن به شمار آورد .

آدمها در زمان جوانی به سرطان معده و یا کبد که در اثر مصرف زیاد الکل باشد مبتلا نمی شوند بلکه وقتی به ۳۵ یا ۴۰ سالگی رسیدند و بدن آنها دچار ضعف شد کبد نیز ضعیف می شود و سلولهای معده خوب ترشح نمی کند حتی جذب معده هم بد می شود و علامت کم خونی ظاهر می گردد زیرا عوامل خونزای بدن که ویتامین ب_{۱۲} باشد در معده ایجاد نمی گردد وقتی تمام این عوامل بیماری را در افراد جمع شد مسلم است که با احتمال بسیار قوی مستعد ابتلا به بیماریهای زخم معده ، سرطان معده و سرطان کبد خواهند بود . که نظایر آن نیز بسیار مشاهده شده است .

این افراد قبل از این که سرطان بگیرند حساسیت عجیبی نسبت به خوراک گوشت و رژیمهای غذایی گوشتی پیدا میکنند

مضرات الکل به قدری زیاد است که حتی نوشیدن یک ذره الکل را نیز نمی توان توصیه کرد چون به مقدار لازم آن برای بدن در داروها موجود است و در صورت لازم تجویز می شود .

بنابراین از نوشیدن الکل به خاطر ضررهای بی شمار آن باید اجتناب ورزید زیرا گذشته از عوارض جسمانی باعث سستی در عقاید و ایمان افراد می شود و چه بسا جرائم و جنایات زیاد که این قبیل افراد مرتکب آن می شوند .

ناگفته نماند که الکل در اصل ، ماده بی زیانی نیست و هرچقدر که میزان ناخالصی الکل - از قبیل الکل متیلیک - بیشتر باشد زیان بخشی آن نیز بیشتر خواهد بود . مثلا الکل در اختلال دستگاه گوارش بی تاثیر نیست و در فرانسه که مردم به طور متوالی از شراب مینوشند ، افرادی که به سیروز کبدی - ناشی از مصرف الکل - مبتلا هستند از سایر نقاط جهان بیشتر است . . .

تلخیص از جرائد و مطبوعات

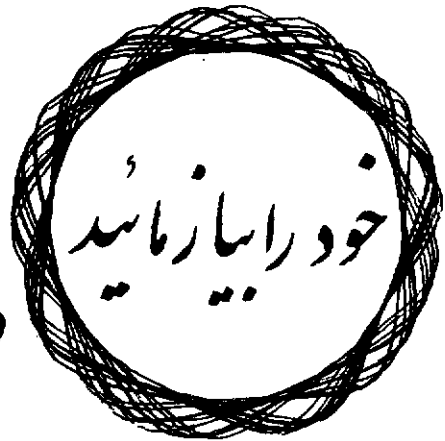


پروتئین از مواد لازم و اساسی برای سلامت بدن الکلیک ها است ولی آنها قادر به خوردن آن نیستند زیرا از هضم و جذب آن عاجز هستند به طور حتم کسی که به صورت یک معتاد الکلی در بیاید بیشتر از ۵۰ سال زندگی نمی کند و در آخر هم با وضع فجیعی دنیا را ترک می کند که آنها در اثر ناتوانی شدید کبدی است .

زیانهای الکل نوشی

یکی از پزشکان و متخصصان در بهداشت صنعتی در مورد رابطه بین الکل و سرطان می گوید :

- تا آنجایی که من می دانم الکل باعث ناراحتی های جهاز هاضمه و اعصاب و روان و همچنین باعث ضعف اعصاب ، انواع جنون و ناراحتی کبدی (سیروز) می باشد و این سیروز است که سرطان را تولید می کند "سیروز" سفتی بافت های کبدی است که به علت الکل نوشی زیاد ایجاد می شود . روی این اصل در ممالک پیشرفته جمعیت هائی تشکیل می شود که مخالف با مصرف مشروبات الکلی هستند و با برنامه هائی که دارند نسل جوان را هدایت می نمایند و آنان را متوجه امراض عصبی ، روانی و بدنی حاصل از الکل می کنند .



و به حساب خود برسید

با پاسخ دادن به این سؤالات به حساب خود برسید
پیش از آنکه بحساب شما برسند .

۷۰ سال یا ۲۵۵۵۰ روز چقدر گذشته و چقدر باقیمانده است و آیا باقیمانده نیز مانند گذشته که اقلاً ثلث آن در خواب سپری گشته خواهد بود و یا بهتر و بیشتر از آن استفاده خواهیم کرد؟

زنده بقیه را در خواب غفلت نگذرانیم
علی (ع) می فرماید کوچیدن نزدیک است .
عمری که هر لحظه آن بسیار ارزشمند و مغتنم است به خیرگی از دست ندهیم .
پیشوایان ما نقل شده است که فرصت ها را دریابید که همچون ابرها میگذرند .
اوقات فراغت را پس از کارهای شخصی و خانوادگی به بطالت نگذرانیم و اقلاً با کتاب انس و آشنائی پیدا کنیم و از این پند دهنده ۶

از نظر اسلام لحظات عمر و مساله اوقات فراغت و چگونگی استفاده و بهره برداری از آن بسیار مهم و قابل توجه است .
متأسفانه بعضی افراد ، اوقات فراغت را بیهوده به هدر میدهند .

ابتداءً باید سعی کنیم اوقات فراغت صرف کار حرام نشود و در درجه دوم باید سعی کنیم حداکثر استفاده را از اوقات فراغت و بیکاری بنمائیم .

اگر بفرض هفتاد سال عمر کنیم ، سن ما شامل (۲۵۵۵۰) روز می شود ، همچنانکه به امور زندگی خود رسیدگی می کنیم اندکی نیز باید به چگونگی سپری شدن عمر خویش بیاندیشیم ، ببینیم از این عمر فرضی یعنی

بی زبان سود بگیریم . شما چقدر مطالعه دارید و چه مقدار از اوقات فراغت را صرف مطالعه می کنید؟ چه بسیار مردمی که ساعتها اوقات فراغت خود را در قهوه خانه ها یا پای کرسی در خانه یا غیبت و حرفهای بیهوده تلف می کنند ، اگر دیناری از آنان گم شود ، در جستجوی آن برمی خیزند و بر فقدهایش افسوس می خورند ولی چرا از گذشت ساعتها عمر متاسف نشویم مگر میشود با میلیاردها تومان حتی یک لحظه از عمر را برگرداند؟ نقد عمر را چه میکنید و در بازار دنیا با چه ثمنی خریداری خواهید کرد؟ آری یک لحظه از عمر را بیهوده تلف نکنید ساعتها از عمر ما در بین راه و در صف اتوبوس و یا اطاق انتظار و یا در میدان های مسابقه و تماشا و بازیهای گوناگون از دست می رود ، که شاید هیچ بهره ای از آن نبریم .

یکی از فلسفه های کتاب جیبی این است که حمل و نقل آن آسان باشد و بتوان در فرصتهای کم آنرا مطالعه کرد .

استادی می گفت فلان زبان را در اتوبوس آموختم .

البته نمیگوئیم تفریح نداشته باشید میگوئیم بیهوده وقت خود را تلف نکید عمر را با ختن و بحرام مشغول بودن و یانه برای دینا و نه برای آخرت کار کردن حسرت آور است . در جلسات خانوادگی

وقتی دور هم جمع می شوید کتاب مفید داستان های آموزنده اسلامی و حدیث و مسائل مذهبی بخوانید و بیاموزید و اکنون بسئالات ما پاسخ دهید و خود را بیازمائید و بحساب خویش برسید پیش از آنکه بحساب شما برسند .

در صورتی که جمع نمرات شما ۱۳۰ باشد خوشحالیحال شما پروردگار را شکر کنید و ادامه توفیقات را خواستار شوید و اگر جمع نمرات بیشتر از ۸۵ باشد خوشوقت باشید و باز هم سعی کنید از اوقات عزیز عمرتان استفاده بیشتری بنمائید و هرگاه جمع نمرات شما به ۶۲ رسیده باشد متوسط هستید بکوشید تا پیشرفت کنید و اگر جمع نمرات شما کمتر از ۶۲ باشد متاسفانه شما زیانکار هستید و تادیر نشده بفکر چاره و جبران باشید :

۱- در صف اتوبوس یا در اتوبوس و قطار یا هر فرصت دیگر در " حضر و سفر " چه میکنید آیا گاهی با کتابهای جیبی خود را گرم مطالعه میکنید؟

اغلب مطالعه می کنید ۲

بیکار می نشینید ۰

۲- هنگامیکه پیاده در کوچه و خیابان راه میرید آیا ساکت هستید؟ یا گاهی اوقات که خسته نیستید یاد خدا می کنید؟

گاهی یاد خدا می کنید ۲

ساکت ۰

- ۹- آیا برنامه‌های غیر مفید را دیو
و تلویزیون وقت شمارا در صبح و ظهر و شب
میگیرد؟
- برنامه‌های غیر مفید را نمی‌گیرم ۳
بلکه از کلیه برنامه‌ها استفاده می‌کنم ۵
- ۱۰- آیا در تمام روز و ساعت‌های
زیادی از شب کار میکنید؟
- بله کار میکنم ۵
نه بیش از حد کار نمیکنم ۱
- ۱۱- آیا مجلات غیر مفید را در هر
هفته مطالعه می‌کنید؟
- بله مطالعه میکنم ۵
مجلات غیر مفید را مطالعه نمیکنم ۲
- ۱۲- آیا کتابها و مجلات دینی را
مطالعه میکنید؟
- کتاب و مجلات دینی میخوانم ۲
کتاب و مجلات دینی نمی‌خوانم ۵
- ۱۳- آیا صبح و ظهر و شب بنماز
جماعت در مساجد شرکت میکنید؟
- برای هر نوبت ۲ نمره منظور دارید
- صبح ۲
ظهر و عصر ۲
مغرب و عشاء ۲
هیچ ۵
- ۱۴- آیا در مجالس سازنده دینی
شرکت می‌نمائید؟
- شرکت می‌کنم ۲

- ۳- آیا روزی بر شما می‌گذرد که
کتاب مفید مطالعه نکرده باشید؟
- هر روز مطالعه دارید ۲
تقریباً روزانه مطالعه ندارید ۵
- ۴- آیا در جلسات خانوادگی
صحبت‌های سازنده دارید و یا با خواندن
کتاب سودمند، دیگران را سرگرم می‌نمائید و
یا غیبت و صحبت‌های بیهوده مینمائید؟
- سخنان مفید و یا قرائت کتاب ۲
غیبت یا سخنان بیهوده ۵
- ۵- آیا بعضی اوقات بیهوده و بیکار
بسربرده و کاری برای دنیا و آخرت انجام
نمیدهید؟
- نه ۱
- ۶- آیا شوخی‌های شما با دوستان
و معاشرانتان مودبانه و عاقلانه است یا خارج
از نزاکت و ادب؟
- مزاح مودبانه ۱
مزاح خارج از نزاکت ۵
- ۷- آیا در محل کار خود کتاب در
دست دارید تا در فرصت مناسب مطالعه نمائید
- بله مطالعه میکنم ۱
کتاب ندارم ۵
- ۸- آیا بزنان بیگانه نگاه نکرده و
با آنها صحبت‌های غیر ضروری نمی‌کنید؟
- نگاه و صحبت غیر ضروری نمی‌کنم ۲
نگاه و صحبت می‌کنم ۵

۱۸- آیا هر چه برای خود میخواهید

برای دیگران نیز میخواهید؟

بله می خواهم ۲

نه می خواهم ۰

۱۹- آیا اکثر روزها موفق میشوید

که شبانه روز هیچکس را از خود نرنجانید؟

اغلب روزها نمی رنجانم ۳

گاهی می رنجانم ۱

اغلب روزها افرادی را می رنجانم ۰

۲۰- آیا مقداری از اوقات شما

صرف دود و دخانیات می شود؟

عدم اعتیاد به دخانیات ۱

اعتیاد به دود و دخانیات ۰



شرکت نمی کنم ۰

۱۵- آیا در محلی که مطالعه مقدور

نیست و باید مدتی منتظر باشید و خستگی

شمارا رنج نمیدهد مروری به محفوظات خود

می کنید یا ساکت هستید؟

مرور می کنم ۲

ساکت هستم ۰

۱۶- آیا غیبت هم می کنید؟

نمی کنم ۲

می کنم ۰

۱۷- آیا هر روز صبح قرآن تلاوت

می کنید؟

هر روز صبح قرآن میخوانم ۲

گاهی می خوانم ۱

هیچ روز قرآن نمی خوانم ۰

مکتب اسلام

بقیه تلویزیون و اطفال

ناگفته پیداست که تنظیم کنندگان مقاله فوق به علل گوناگونی که غالباً روشن است سعی کرده اند خطراتی که از نظام تلویزیونی کنونی دامنگیر کودکان بی گناه می گردد کم رنگ نشان دهند، ولی اگر آمار و ارقام گویاتری را که امروز دردسترس ماست به دقت بررسی کنیم و شواهد عینی مسأله را بدون چشم پوشیهای تعصب آمیز در کنار آن بچینیم آنگاه خواهیم دانست که ابعاد خطر وضع برنامه های کنونی تا چه گسترده و عمیق است.

دارد و با قدم گذاشتن به مرحله نوجوانی رفته رفته این تمایل در او روبه گاهش میگذارد بنابراین پدران و مادرانی که کودکانشان سالهای آخر دبستان و دوره ی راهنمایی را میگذرانند باید بیشتر مواظب فرزندان خود باشند تا مبدا تماشا ی بیرویه ی برنامه های تلویزیون در وضع تحصیلی آنان ایجاد اختلال نماید.

"مطبوعات"

بقیه انحراف از مسیر اصلی اسلام

می‌پردازند^۷ بعد از وفات آنحضرت، این کج‌فهمیها و انحرافها و بدعتها چنان در میان مسلمین رواج پیدا کرد که بسه قول

امیرالمومنین علیه السلام "اسلام مانند پوستین وارونه پوشیده شد"^۸ و پیش آمد آنچه راکه می‌دانیم و می‌بینیم^۹



۷- بدو الاسلام غریبا و سیعود غریبا كما بدء فطوبی للغریاء الذین بمسکون یکتتاب الله حین یتروک و یعملون بالسنة حین تطفی و یصلحون عند فساد الناس (الاعتصام ج ۱ ص ۱۸-۱۹)

۸- امام علیه السلام در خطبه ۱۰۶ نهج البلاغه معروف به خطبه "ملاحم" پس از شمردن یک سلسله انحرافها می‌فرماید "لیس الاسلام لیس الفرو مقلوبا"^۹ درباره انحرافها و بدعتها و اشکال گوناگون آن مراجعه شود به دو کتاب "تلبیس ابلیس" ابن جوزی و "الاعتصام" شاطبی که حقا در این زمینه بطور مستوفی به رشته تحریر درآمده‌اند.

در سرعت ادراک و فهم، در انجام کار وابسته به آن، بسیار موثر است.

بقیه برد حواس ما محدود است

مسائل متافیزیک از این گونه‌ها ارتعاشات است که بیرون از مرز بیستینیه‌ها و کمینه‌های حواس ماست، و بنا بر این با ابزار و وسائل و گیرنده‌های فعلی حواس خود نمی‌توانیم آن‌ها را بشناسیم. اگر چنین است چرا باید با انکار ونفی آن خود را فریب دهیم. نه. باید هر چه را که با عقل و منطق فعلی ماکه اسیر حدود و حضور مشخص است، جور نمی‌آید در حیز امکان بگذاریم. از آن جمله است مسائل مذهبی، روح، بقای روح و غیره.^۱

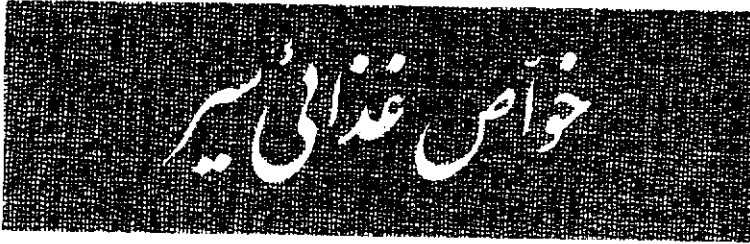
بقیه نکته‌های جالب روانی در قرآن و احادیث کودک در ابتداء تولد بکلماتیکه از

مادرش می‌شنود انس می‌گیرد، پس از مدتی بواژه‌های آن زبان آشنا شده و بر اثر تکرار بمجرد شنیدن آن الفاظ بمعانی آنها پی می‌برد نخست کودک ناچار است تمام حواس خود را روی الفاظ متمرکز سازد تا معانی را درک کند اما پس از آنکه بسن رشد رسید چون زیاد تمرین کرده است بدون هیچگونه وقفه‌ای بسرعت، مفاهیم کلمات به ذهنش القاء می‌گردد.

حال اگر غیر از زبان مادری زبان دیگری را بیاموزد، مسلم است آنطور که باید بر این زبان مسلط نیست و در این صورت است که موقع شنیدن واژه‌های این زبان بظواهر آنها می‌پردازد، تا از چگونگی لغات به معانی آنها پی برد، بنابراین، ورزیدگی

۱- نقل از مجله روان پزشکی شماره اول سال ۱۳۵۴

عضو کالج بین المللی جراحان



یک ماده غذایی با اینهمه آثار عجیب

<p>این منظور زیاد مصرف شده است . دکتر "آلبرت شواتیزرفقید" (۱) در معالجه تیفوس و وبا از سیر استفاده کرده و موفق هم شده است . در قرون وسطی که طاعون وحشتناک ، اروپا را فراگرفت ، می گویند کسانی که هر روز سیر می خوردند باین بیماری دچار نشدند .</p> <p>قدرت "آنتی بیوتیکی" سیر</p> <hr/> <p>در حدود بیست سال قبل یک پزشک آلمانی بنام دکتر "کالوزا" (۲) بعد از کوششهای فراوان دریافت که روغن سیر اثر "آنتی بیوتیکی" دارد . بویژه به این نکته پی برد که روغن سیر میکربهای خطرناک را می کشد . بدون این که روی یاخته های حیاتی بدن اثر بد بگذارد و این خود مساله ای است بسیار حائز اهمیت ، زیرا بسیاری از آنتی بیوتیک ها و داروها در عین حال که میکرب</p>	<p>دانشمندان از زمانهای بسیار قدیم خواص سیر (این گیاه معجزه گر) را می شناختند . چینی ها ، رومی ها ، یونانیها ، مصری ها ، هندیها و بابلی ها می گفتند : سیر ، ناراحتی روده ها ، نفخ شکم و کرم روده را برطرف می کند ، و عقیده داشتند که سیر در برطرف کردن عفونت های دستگاه تنفس و زخم ها و بیماریهای پوستی و حتی عوارض پیری موثر است .</p> <p>"بقراط" عقیده داشت که سیر عرق آور است و مدر و ملین ؛ "ارسطو" معتقد بود که آب یا عصاره سیر ، قوه "باه" و مردانگی را زیاد می کند گرچه این عقیده به نظر درست نمی آید ، با این حال در قرون متمادی سیر برای</p>
--	--

1— Aldrt . Schweitzer

کسی که تمام عمر خود را وقف خدمت به انسانها نمود

2— Klosa

بعد از ده دقیقه می توان اثر آن را در تنفس پیدا کرد ، در گلودرد ها و دیفتری ، اگر انسان یک تکه سیر را زیر زبان نگاه دارد و گاه گاهی نیسز با دندان گاز بگیرد ، تا آب وارد دهان شود ، و این عمل را چند ساعت ادامه دهد تحفیف بسیار کلی در بیماری حاصل خواهد شد .

پیاز سیر را اگر بکوبند و با "وازلین" مخلوط نمایند ضما د بسیار خوب تشکیل می شود ، و برای آبله و غیره مفید است .

برای تخفیف تورم و درد نیش زنبور ، مالیدن سیره محل نیش بسیار خوب است . اگر زنبوری داخل دهان و یا زبان را بگذرد به علت تورم شدید زبان و دهان تنفس مشکل می گردد و گاهی بسیار خطرناک بوده ، و ایجاد خفگی می کند و جویدن سیر برای رفع این ناراحتی بسیار سود مند است . واضح است که در تمام موارد بخصوص مورد اخیر ، مصرف سیر ، انسان را از مراجعه به پزشک بی نیازی می سازد .

خوردن سیر ، انسان را از گزند حشرات و مگس حفظ می کند . حتی مگس و پشه های خونخوار نیز از انسان دوری می جویند . نه تنها این حشرات از بوی سیر خوششان نمی آید ، بلکه اصولا سیر برای آنها خطرناک و کشنده است .

اخیرا عده ای از دانشمندان متوجه شده اند که "آلی سین" (۶) که ماده میکرب کش سیر است در "سلول های تومورها" از ازیست "آنزیم ها" (۷) جلوگیری می کنند ، دانشمندان دانشگاه آمریکائی ((وسترن رزرو)) (۸) به

های خطرناک را می کشند ، روی سلول های بدن نیز اثر می گذارند بنابراین به آسانی نمی توانند مورد استفاده پزشکی قرار گیرند اما بنا به تحقیقات پزشک نامبرده روغن سیر که از "سلفیدها" (۳) و "دی سلفیدها" (۴) تشکیل شده است بطرز شگفت آوری عمل می کند بدین معنی که مواد نامبرده با "ویروس" ها (۵) یکی شده و آنها را غیر فعال می نماید و در نتیجه اثر زیان آور آنها قطع می شود .

دکتر "کالوز" عملا نشان داد که روغن سیر اگر بطور دقیق در آب حل شده به بیماران مبتلا به گریپ ، زکام و گلودرد خورانده شود اثر بسیار مطلوب و عالی دارد ، مخصوصا اگر با پیاز توام شود چون پیاز دارای مقدار کافی ویتامین C می باشد ، اثرات نامطلوبی که پس از سرما خوردگی و زکام در ریه ها و کلیه ها و سایر اندامها دیده می شود ، بعد از این نوع معالجه دیده نخواهد شد . بعلت نفوذ مواد متشکله سیر ، از پوست بدن انسان ، این گیاه ، دارای خاصیت ضد عفونی قوی می باشد . نفوذ سیر در پوست را با این آزمایش ساده می توان فهمید : اگر آب سیر یا خود سیر را به پوست سالم بمالند

3— Sulfides

4— Disulfides

5— Virus

6— Allicin

7— Enzymes

8— Western . Reserve

در حدود ده سال قبل دانشمند ژاپنی
 بنام " فوجی وارا " (۹) کشف قابل ملاحظه ای
 نمود و نشان داد که ماده " سلفوره " سیر که همان
 آلی سین است ظرفیت بدن را برای تشکیل ویتامین
 B1 (۱۰) بالا می برد . در حالت معمولی ویتامین
 B1 خیلی دیر و به مقدار کم از روده ها جذب
 می شود در صورتی که به علت میل ترکیبی این
 ماده با سیر و نفوذ سیر از روده ها این ماده
 خیلی زود و به مقدار زیاد جذب خون می شود ،
 شاید ده برابر مقدار معمولی . در صورتی که جز با
 تزریق نمی توان این مقدار ویتامین B1 را در خون
 بالا برد . قدرت سیر در بالا بردن مقدار ویتامین
 B1 خون در برخی از بیماری ها حائز اهمیت است
 مثلا در درمان تورم مزمن اعصاب ، استفراغ های
 شدید ، بارداری و خمودگی روانی ، بسیار موثر
 است و احتمالا این اثر به علت بالا بودن میزان
 ویتامین B1 خون است .

سیر ، در پیش گیری بیماری های کبد و
 کیسه صفرا نیز موثر است ماده ای بنام " کوک -
 ربوکسیلاز " (H) که مستقیما روی سلول های جگر
 سیاد اثر می کند به وسیله ویتامین تولید می شود
 بنابراین سیر به طور غیر مستقیم دریاخته ها ی
 کبدی اثر میکروبی دارد . در کشور روسیه یک نوع
 آنتی بیوتیک از (آلی سین) سیر درست کرده اند
 که دارای اثر میکرب کش عالی است و فاسد
 اثر های زیان آور سایر آنتی بیوتیک هاست (۱۲)
 دانشمندان شوری معتقدند که این آنتی بیوتیک
 میکربهای زیان آور را می کشد و به میکربهای مورد

عده ای از موش ها یاخته های سرطانی را تلقیح
 کرده و سپس به آنها آلی سین خورانده اند و
 مشاهده نموده اند که در آنها عده سرطانی تولید
 نمی شود . در صورتی که موش های دیگر که با
 سلول های سرطانی تلقیح شده بودند ولی " آلی -
 سین " نخورده بودند به سرطان مبتلا شدند و
 مردند .
 در انسان ، سیر به علت اثر میکرب کشی
 که دارد از سرطان لب جلوگیری می کند . در
 کسانی که عوارض قبل از سرطان در لب انسان
 دیده شده است با مالیدن سیر به لبشان عوارض
 بهبود کامل یافته است واضح است که پس از
 نفوذ سرطان ، سیر هرگز نمی تواند آن را بهبود
 بخشد .

سیر و فشار خون

دانشمندان از مدت ها قبل می دانند که
 سیر فشار خون را پائین می آورد و علت این امر
 آن است که سیر عروق را گشاد می کند و در نتیجه
 فشار خون پائین می آید . همراه با پائین آمدن
 فشار خون ، سرگیجه و دردهای سر و سینه تخفیف
 می یابد .

9- Fujiwara

10- Pakistan . Medical . Times

نقل از مجله پزشکی پاکستان ۱۶ ماه می ۱۹۶۱

11- Cocarboxylase

12- Today's . Health

نقل از مجله بهداشتی آمریکانوامبر ۱۹۷۱

سالهای سال ، سیر را برای معالجه بسیاری از ناراحتی‌ها مثل ناراحتی‌های روده، نفع شکم ، دفع کرم روده وزخم‌ها وغیره مصرف می کردند بدون این که علت شفادهندگی آن را بدانند ولی درسالهای اخیر درآزمایشگاهها باتجارب علمی به این علت پی برده اند . یک محقق روسی که در باره خاصیت روغن‌های گیاهی تجسس کرده است روغن سیر را درعالم پزشکی مشهور نمود . یک پزشک آمریکائی اهل شیکاگو ۲۲ نفر بیمارراکه ناراحتی روده‌ای داشتند مدتی تحت نظر قرار داد وجزئیات بیماری را یادداشت نمود و سپس بعده‌ای از آنان سیرتجویز نمود وملاحظه کرد که درآنها سردرد ، اسهال خفیف ، ودیگر ناراحتی‌های روده‌ای تخفیف یافته است و از آن گذشته تغییرات محسوس در (فلور) (۱۶) روده‌ها حاصل شده است .

فلور روده عبارت از باکتریهائی است که در روده زندگی می کنند ، بعضی از آنها مفید وبرخی زیان آور هستند . در این آزمایش ، میکرو-بهای زیان آور روده کم وبرعکس میکروبهای مفید زیاد شدند . سیر علاوه براین که باعث گشادی عروق شده وفشار خون را پائین می آورد در اثر از بین بردن میکروبهای زیان آور روده ها ، از گندیدگی مواد غذایی ونفع شکم جلوگیری میکند ودر نتیجه باعث کاهش سموم روده‌ای که وارد خون می شوند می گردد واثر غیر مستقیم آن تعادل فشارخون است .

خلاصه به عقیده بسیاری از صاحب نظران ، سیر باعث افزایش شییره

لزوم بدن زیان نمی‌رساند . در جریان گریپ همه گیر سال ۱۹۶۵ ، دولت شوروی پانصد تن سیر به طور فوق العاده وارد کشور نمود و در - روزنامه‌ها به مردم توصیه شد که سیر بخورند . آشکار است که در خوردن سیر با پدیر عایت اعتدال بشود وگرنه زیان آور خواهد بود .

بوی سیر از لحاظ اجتماعی باعث می شود که انسان نتواند همیشه از آن استفاده نماید . به هرحال اگر آب سیر را گرفته و بخورند بوی آن کمتر خواهد بود . همچنین اگر سیر با جعفری خورده شود بوی آن زیاد مزاحم نخواهد شد چه جعفری دارای کلروفیل است وکلروفیل نیز ماده‌ای است که بورا برطرف می کند .

سیر نیروی بدنی را نیز زیاد می کند بطوری که عده‌ای معتقدند سیر در ساخته شدن اهرام مصر موثر بوده است چه امپراطور قدیم مصر (هرود) (۱۳) تقریباً معادل دومیلیون دلار پول امروز سیر خریداری کرد تا کارگرانی که هرم (خوعین) (۱۴) را می ساختند بخورند و آن را با تمام برسانند . (وایکنینگ ها) (۱۵) که ماجراجویان دریائی بودند در مسافرت های طولانی دریائی صندوقهای بزرگی از سیر پر کرده وبا خود می بردند وبتدریج می خوردند .

سیر خاصیت التیام دهنده قوی دارد

13- King . Herod

14- CheoPs

15- Vikings

16- Flora

معدۀ و تحریک اشتها و گوارش می گردد ،
 نفخ شکم را کاهش می دهد و روده ها را ضد
 عفونی می کند ، به رشد باکتریهای مفید
 روده کمک می کند ، اسهال هائی را که در
 اثر بیماریهای واگیردار مانند دیفتیری و
 مخلک وسل عارض می شود ، بهبود می بخشد
 از آنفلوانزا سینه پهلوی ، دیفتیری و تیفوس
 جلوگیری می کند ، خلط آور خوبی است ، در
 امراض ریوی مانند برنشیت مفید است ،
 سرماخوردگی آسم یا تنگی نفس و سرفه های
 خشک را تسکین می دهد ، مقوی اعصاب و
 دافع انگل های روده است

مکتب اسلام

سیرتاکید شده که برخی را یادآور می شویم :

۱- پیامبرگرامی (ص) فرمود سیر
 بخورید زیرا از بیماریهای فزوانی شفا
 می بخشد .

۲- پیامبرگرامی (ص) به علی (ع)
 فرمود علی جان سیر بخور اگر نبود که من
 با فرشتگان سخن می گویم از آن می خوردم .

۳- امام صادق (ع) فرمود با
 خوردن سیر بیماریهارا مداوا کنید ولی در
 آن حالت به مسجد نروید .

۴- برای آگاهی بیشتر از احادیث
 بالا به مدارک زیر مراجعه کنید

۱- طب الصادق ص ۱۲۷

۲- سفیه البحار ص ۱۹ ماده شوم



در احادیث اسلامی درباره خوردن

بقیه آنجا که آرامشی وجود ندارد

در حالی که مسافرانی که از این کشورها گاه و بیگاه دیدن کرده اند و محصلین
 و دانشجویانی که سالها در اینگونه کشورها مشغول تحصیل بوده اند ، باتمام محدود-
 یتهائی که در زمینه تماس با افراد بومی داشته اند باز به یک سلسله نابسامانیهای
 دردناک اجتماعی در این کشورها برخورد کرده اند که نشان می دهند آنجا نیز برای خود
 جهنمی است نه بهشت موعود .

و از مجموع برمی آید که یکنوع مفاسد ، در دوشکل مختلف در کشورهای
 سرمایه داری و کمونیسم وجود دارد که نتیجه مستقیم خلاصه کردن انسان در بعد اقتصادی
 و فراموش کردن ارزشهای معنوی است .

به امید آن روز که این انسان خواب آلود بیدار شود و بداند در بیراهه گام
 برمی دارد ، و در برنامه زندگی خویش تجدید نظر کند .

تعظیم جامع دانش پزشکی جهان، در برابر

(ع) نبوغ و علم امام جعفر صادق

ششمین پیشوای بزرگوار شیعه فرموده است " نوع بخصوصی از انوار عامل انتقال و انتشار بیماری است " ولی متأسفانه این نظریه قرن‌ها بعلت کمی دانش بشر شاید در نظر بعضی جزو خرافات و موهومات محسوب میشد و کسی توجهی بآن نداشت زیرا عوامل بیماریزا را منحصرآ میکرب و ویروس و قارچ و انگل و غیره می‌دانستند .

برای اینکه مطلب بهتر روشن شود و بطور بسیار فشرده و اختصار اشاره بعوامل بیماریزا کرده و بعد وارد بحث اصلی میشویم :

عوامل ایجاد کننده بیماریها عبارتند از :

۱- میکربها که توسط پاستور دانشمند معروف فرانسوی کشف گردید و موجودات بسیار ریزی هستند که توسط میکروسکپ قابل رویت می‌باشند و از طریق هوا و آب و غذا و یا تماس مستقیم و یا بوسیله حشرات ببدن انسان رسیده و ایجاد بیماری می‌کنند مانند میکرب سل - وبا - حصبه - جذام و غیره .

۲- ویروسها موجودات بسیار ریزی هستند که فقط با میکروسکپ الکترونی بطور

وضوح قابل دیدن می باشد زیرا میکرسکپ الکترونی که در سال ۱۹۴۰ کشف گردید تا هزار برابر بیش از قوی ترین میکرسکپ ها خاصیت بزرگ نمایی دارد. ویروسها دارای ساختمان نوکلئوپروتئین هستند که اسید نوکلئیک موجود در آنها پایه و اساس کار آنها را مهیا میسازد اندازه ویروسها بین ۲۵۰ تا ۱۰ میلی میکرون تغییر میکند^۱

وزن مولکولی ویروسها بین 1×10^6 در نوع ویروس گیاهی و تا 10×10^6 دالتون در نوع حیوانی تغییر مینماید (دالتون یک واحد فیزیکی است که برابر است با جرم یک اتم هیدروژن) .

مشهورترین ویروسها عبارتند از ویروس هاری و آبله و فلج اطفال و انفلوآنزا و اوربون وزونا و آنسفالیت و روز بروز برکشف انواع مختلف ویروسها اضافه می شود تا حدیکه ویروس شناسی یا ویروئوزی خود رشته مستقلی از علم میکرب شناسی محسوب میگردد .

۳- قارچها یا میکوزها که جزو عوامل انتشار بیماری بین انسان و حیوان می باشند، از انواع مهم آن میتوان بیماری " هیستوپلاسموز و آکتینومیکوز " را نام برد که نوعی بیماری ریوی و عصبی و جلدی ایجاد مینمایند و نوع دیگر آن " درماتوفیتوز " یا قارچ کچلی است .

۴- انگلها که دونوع مهم آن مالاریا و سالک جلدی و شکمی است که توسط پشه آنوفل (مالاریا) و پشه خاکی (سالک) بانسان منتقل میگردد .

۵- اسپیروکتها که شکل مارپیچی دارند و اندازه آنها بین ۴-۱۰ میکرون و بطور متوسط ۷ میکرون است و دارای ۳ تا ۶ انحناء یا حلقه میباشد مهمترین نوع آن سیفلیس است که از طریق تماس جنسی یا با انتقال توسط جفت بجنین در دوران بار-داری بانسان سرایت مینماید .

۶- آلرژی یا حساسیت که نوع خاصی از فاکتورهای بیماریزا است که انسان بعلت حساسیت نسبت بیک ماده بیمار می شود و این عامل ممکن است در گیاه ، در هوا در غذا ، در پشم گوسفند و در دارو باشد که نوع اخیر گاهی کشنده است مانند حساسیت

۱- میلی میکرون یک هزارم میکرون است و میکرون یک واحد فیزیکی است که برابر با یک هزارم میلیمتر .

درمقابل پنی سیلین گاهی هم عامل آلرژی روانی است که انسان با مشاهده شخصی یا خاطره‌ای دچار عوارض آلرژی می‌شود ،
از سایر عوامل ایجاد کننده بیماری برای اختصار مطلب خودداری میشود .

xxxxxxx

و اما نوع مهم و قابل بحث که منظور اصلی ما میباشد عامل " نور " است که اولین بار توسط پیشوای بزرگ شیعه امام جعفر صادق علیه‌السلام بیان گردیده و آن انتشار بیماری توسط اشعه ماوراء بنفش یا " اولتراویوله " از سلول بیمار است که پس از سپری شدن چندین قرن دانشمندان شوروی پی بوجود آن بردند که چگونگی آن بدینقرار است :

در شهر صنعتی و علمی و تحقیقاتی " نوو و وسیبریک " که قبلا بنام " نوو و وینکلایوفسک " مشهور بود و یکی از شهرهای مهم سبیری میباشد دانشمندان زیست - شناس پس از بیست سال زحمت و پنجهزار مرتبه آزمایش بیولوژیکی دقیق بمابین کشف مهم دست یافتند که سلولهای بدن انسان و حیوان مانند مرکز گیرنده و فرستنده موج صوتی نور میگیرند و نور پخش می‌کنند و این کیفیت هم در سلول سالم وجود دارد و هم در سلول بیمار منتهی در سلول بیمار نوع اشعه متفاوت است و قسمتی از آن بنام اشعه ماوراء بنفش عامل بیماری می‌باشد و برای اثبات این نظریه ، پنجهزاربار آزمایش زیر را تکرار کردند و نتیجه آن یکی بود .

شرح آزمایش : از یک بافت سالم (بافت به اجتماع سلولهای که دارای دارای ساختمان واحد و عمل یکسان باشند اطلاق میگردد مانند بافت چربی و ماهیچه‌ای و بافت استخوانی - بافت پوستی - بافت عصبی و غیره) دونمونه انتخاب کردند یکنوع آنرا داخل محفظه " کوارتز " که جنس آن شفاف و متبلور بوده و به اسم الماس اورال مشهور است قرار دادند که فقط از آن اشعه ماوراء بنفش عبور می‌نماید . قسمت دیگر بافت را داخل محفظه شیشه معمولی که اشعه ماوراء بنفش از آن عبور نمی‌کند ، گذاشتند و سپس ایندورا درمجاورت بافت یا سلول بیمار قرار دارند باکمال تعجب مشاهده کردند فوتونهای ساطع شده از سلول بیمار که حاوی اشعه ماوراء بنفش

میباشند فقط بافت موجود در محفظه کوارترزا که قابل نفوذ برای اشعه اولترا ویوله بوده بیمار می‌کنند (فوتون واحد یا ذره نور است که قابل بررسی و تحقیق و اندازه‌گیری است) و نوع بیماری آن درست همان بیماری سلول اولیه است بدون اینکه در آنها ویروس و یا میکربی وجود داشته باشد و همین سلول خود میتواند مانند سلول اولیه مرکز پخش اشعه برای سلولهای دیگر باشد .

این آزمایش در مراکز مهم بیولوژیکی آمریکا نیز انجام یافته و صحت آن به اثبات رسیده است و حتی آقای دکتر " جوهن اوت " نیز کتابی در این باره نوشته است و نوید داده است که شاید روزی موفق شوند با مهار کردن و جدانمودن این اشعه پیشگیری و درمان کامل اکثر بیماریها را که امروزه غیر قابل درمان است بنمایند و در ضمن باین حقیقت بزرگ رسیده اند که عمل آنتی بیوتیکها (داروهای ضد حیات میکرب را آنتی بیوتیک میگویند) فقط اثر بر روی سلولهای بدن برای کاهش و جلوگیری از ساطع شدن اشعه ماوراء بنفش میباشد بدیهی است اشعه ماوراء بنفش که از سلول بیمار پخش میگردد با اشعه ماوراء بنفش خورشید که تحت شرایط خاصی خاصیت ضد عفونی کننده دارد فرق می‌کند .

در پایان خدای را سیاستگزاریم که هرچه دانش و معرفت انسان بیشتر می‌شود قدر و منزلت بزرگان اسلام نمایانتر می‌شود .

باش تاصبح دولتت بدمد کاین هنوز از نتایج سحراست

امیدواریم که بیاری حق و با پیشرفت علم و تکنیک روزی تمام افراد بشر ساکن در کره زمین با دانش و بینش عمیق و با وجدان پاک و با خلوص نیت و واقع بینی تمام بیروانه صفت دور شمع فروزان معارف اسلامی بگردند و از صمیم قلب باین حقیقت مسلم اعتراف نمایند و یکصدا بگویند: الاسلام یعلو ولا یعلی علیه

ماخذ مقاله

- ۱- کتاب طب سبیل
- ۲- کتاب مرک منیوال
- ۳- کتاب میکرب شناسی
- ۴- کتاب ویرولژی
- ۵- کتاب دیگری درباره امام صادق (ع) نوشته ۲۵ نفر از دانشمندان اروپائی و آمریکائی که در مرکز تحقیقاتی استراسبورگ درباره شخصیت‌های مهم ادیان مختلف جهان تحقیق میکنند .

سفری به اعماق وجود انسان

۹۰

دستگاه تنفس

در این سفر به قسمتی دیگر از اعماق وجود انسان وارد می شویم و به تماشای یکی از شاهکارهای عظیم خلقت و درعین حال حیاتی ترین عضو بدن انسان، می نشینیم .

دردستگاه تنفس صدها هزار غده وجود دارد که از آن مایعی چسبنده ترشح می شود .
کار این مایع جذب ذرات زیانباری است که در گرد و خاک وجود دارد و همیشه آگاهانه یا ناخودآگاه ، همراه بانفس کشیدن داخل بدن می شود . و اگر این مایع نبود ذرات مزبور در مدتی بسیار کم لوله های تنفس را می بست و منجر بمرگ انسان می شد .

ریه یا شش (جگر سفید) این حیاتی ترین عضودن با همه سادگی ظاهرش بسیار پیچیده و دقیق و حیرت زاست . ریه ها معمولا در یک دوره زندگی معتدل انسان ، در حدود ۵۰۰ میلیون بار باز بسته می شود و بعبارت دیگر ریه بطور متوسط در هر دقیقه ۲۰ بار و در شبانه روز ۲۸،۸۰۰ مرتبه باز و بسته می گردد و با قبض و بسط خود عمل تنفس و تصفیه هوا را انجام میدهد .

این دستگاه عظیم زنده و تصفیه می‌گردد و مسمومیت آنها گرفته شده، و تبدیل به ماهی حیات‌بخش می‌شود.

عجیب اینکه این دستگاه عظیم با همه عظمت و پیچیدگی‌اش در مردها به‌طور متوسط حدود ۱۲۰۰ گرم و درزنها ۹۰۰ گرم بیش نمی‌باشد ولی در عین حال با توجه به پیچیدگی و بلابودن ریه و با همه کوچکی‌اش مساحت دیوارهایش ۳۰۰ متر مربع است، یعنی اگر دیوارها ولایه‌های آنرا از هم باز کنیم سطحی بطول ۲۰ متر و بعرض ۱۰ متر را می‌پوشاند.

و جالب اینکه ریه همیشه در حال کار است و لحظه‌ای استراحت و آرامش ندارد حتی در حال خواب عمیق هم، کارش را بطور دقیق انجام میدهد چون اگر لحظه‌ای از کار بیفتد مرگ انسان حتمی است. جالب‌تر اینکه زمان باز و بسته شدن ریه و عمل تنفس و تصفیه در یک بار باز و بسته شدن فقط ۳ ثانیه طول می‌کشد.

خون خوش‌رنگی که در رگهای بدن جریان دارد معمولاً پس از سفری بسیار طولانی در تمام قلمرو بدن که مجموع فاصله‌اش بیش از فاصله تهران - نیویورک است^۱ و بعد از رساندن غذا و اکسیژن به تمام

در لوله‌های تنفس موه‌های بسیار باریکی وجود دارد که با سان فیلتر عمل می‌کند و پیوسته لوله‌ها را تمیز و پاکیزه نگه‌میدارد و در هر ثانیه ۱۲ بار تمام لوله‌های ریه و دستگاه تنفس را جاروب می‌کنند و به کمک دستگاه‌های مکنده خویش که بطور خودکار عمل می‌کند، ذرات زیان‌بخش را به‌جهاز هاضمه، منتقل می‌سازد تا در آنجا از تاثیر بیفتند و زیان خویش را از دست بدهند.

ریه دارای ۷۵۰ میلیون حفره‌های کوچک بنام کیسه‌های ریوی یا فیلتر و صافی هواست و لوله‌های تنفس عامل ارتباط بین آنها می‌باشد و آنها را به هوای تصفیه شده می‌رساند و در نتیجه کربن و اکسید خون را به اکسیژن حیات‌بخش تبدیل می‌کند.

گوشتی ریه پالایشگاه بسیار عظیمی است در حجم بسیار کوچک!^۱ با اینکه جمعا خون بدن انسان بیش از شش لیتر نیست.

کارریه برای تصفیه این خون بسیار سنگین و حساس است و در شبانه روز حدود ده هزار لیتر و در سال بیش از سه میلیون و نیم لیتر خون را تصفیه می‌کند. جالب‌آنکه خوشه‌های مرده و نیمه‌جان و مسموم بوسیله‌

۱- وزن خون بدن انسان بطور متوسط معادل $\frac{1}{3}$ وزن بدنش می‌باشد مثلاً در یک انسان ۷۸ کیلوگرمی ۶ لیتر و در ۶۵ کیلوگرمی ۵ لیتر خون وجود دارد.
 ۲- جریان خونی که از قلب شروع میشود ۷۵۰۰ کیلومتر راه را، یعنی فاصله تهران - نیویورک را در مدتی بسیار کوتاه طی می‌کند، آنهم راهی پرپیچ و خم در سراسر بدن.

در این جا نکته دیگری که قابل طرح و دقت است آنستکه غذا و هوا هر دو برای انسان امریست حیاتی و ضروری. و بدون آنها مرگ انسان حتمی است ولی غذا خوردن تابع اراده آدمی و همه جانداران است و هر وقت که خواستند می خورند و نخواستند نمی خورند، ولی تنفس و رساندن هوا به بدن موجودات زنده، اختیاری نیست. چرا؟

این سؤال ممکن است برای بسیاری از مردم مطرح باشد.

لیکن در پاسخ باید گفت که غذا در شبانه روز چندبار (دو تا سه بار) بیشتر مورد نیاز نیست ولی تنفس جانداران همیشگی است و در هیچ حالتی و لحظه ای، قابل توقف نمی باشد.

یک انسان بزرگ در هر دقیقه ای لاقل ۱۶ بار و کودک حداقل ۳۶ تا ۴۶ بار نفس می کشد و اگر این کار تابع اراده بود. زندگی انسان و... مختل می شد و انسان تلف می گشت و یا لاقل هنگام خواب نمی توانست نفس بکشد و در نتیجه می مرد. نظام دقیق آفرینش، با دقت و ظرافت حکیمانه خویش چنان ترتیب داده

بقیه در صفحه ۷۱

سلولها، خسته و سیاه و مملو از گازی زهر- آگین به نام گاز کربنیک از راه وریدها به قلب برمی گردد و قلب بایک تلمبه آنها را برای بازسازی و تجدید حیات به ریه، می فرستد، و سپس ریه باز می شود و تمام فیلترها و صافی هایش را از هوا پر می کند و آنگاه کربن خون را می گیرد و در یک بازدم گاز کربنیک را به بیرون می فرستد و سپس اکسیژن به آن میدهد و با دقت خاص با دامه حیات انسان کمک می کند و کوچکترین وقفه ای در کار آن که برابر با مرگ است، دیده نمیشود.^۳

ولی قابل توجه آنکه ریه ها چنان تنظیم شده که گوئی مقدار نیاز انسان را می دانند یعنی هر وقت نیاز ما به هوای سالم و تصفیه خون بیشتر باشد، آنها بیشتر کار میکنند مثلاً در هنگام کارهای سنگین و ورزشها کارشان فوق العاده زیاد است، ولی در موقع استراحت و خواب که نیاز کمتری است، کمتر کار می کنند، از این جهت حرکت ششها در سنین مختلف انسان و در میان حیوانات مختلف، تفاوت محسوسی دارد. مثلاً در نوزاد انسان ۴۴ مرتبه در هر دقیقه در ۵ سالگی ۲۶ و بیست تا بیست و پنج سالگی، ۲۰ مرتبه در هر دقیقه است و...

۳- ششها در حال عادی بطور متوسط ۴/۵ لیتر گنجایش دارد و در برخی افراد نیز تفاوت می کند و بیشتر هم می گردد. میزان گنجایش ششها بوسیله دستگاه خاصی بنام " اسپرومتر " اندازه گیری میشود.

انگیزه های روانی دوییش

« ناسیونالیزم و انترناسیونالیزم »

" دنیا به علت تنوع شدید خود نمی تواند فقط
با یک نوع تمدن صنعتی و غربی بطور دسته جمعی و
یکجا رشد کند . دنیا ناگزیر است به اقتضای
تمایلات اقوام و تمدنها بصورت های مختلف رشد
کند " ۱

" آیا عملیاتی جهانی تحت رهبری سازمان ملل
لازمست ؟ این بیشتر جنبهء خیالپردازی دارد ،
زیرا هنوز جهان برای یک دولت جهانی آمادگی
ندارد " ۲



انگیزه و عوامل گوناگونی چون استعمار، عدم تعادل اقتصادی، جنگ های
جهانی و منطقه ای، نا امنیها و عدم اعتمادهایی را برانگیخته که امید به یاریها،

۲۰۱ - کیهان شماره ۹۳۲۶ به نقل از " بوموند فرانسوی "

هم آهنگی‌ها و تشریک‌مساعیه‌ها را که از لوازم نخستین و طبیعی و قطعی تکامل اجتماعات انسانی است بر باد داده است.

امروز کمتر کسی است که نداند یا گمان قوی نداشته باشد که اغلب روابط بین المللی در زیر سرپوش دادوستدها و رفت‌وآمدها و . . . و بیروس سوء نیتی را در آستین نداشته باشد.

در فضای پراز نیرنگ و پلیتیکال کنونی کمتر فردی است که بی‌خبر باشد از اینکه حمایت قدرتهای دوگانه و چندگانه از کشورهای دیگر بویژه " جهان سوم " بیدریغ و چون " سلام بعضیها بی‌طمع " نیست ازدهای طمعشان تنها به کمک متقابل سیری نمی‌پذیرد. بدنبال این کمک‌ها و حمایتها طالب استعمار سیاسی بمنظور استعمار اقتصادی نیز هستند، چون علاوه بر همه ناامنیها، ناآرامی و کمبود مواد اولیه، مواد غذایی و خلاصه ناامنی اقتصادی نیز بر مجموعه متراکم ناامنیها افزوده گشته است. کوتاه سخن، در فضای کنونی یک روحیه عمومی عدم اعتماد بر همه چیز و همه کس و همه جا حکومت می‌کند که واکنشهای مختلفی را موجب گشته است:

۱- همه دست‌بِقمه‌باشند و پا به گاز و انگشت به کلید تا نکند رقیب در رقابت ناهود سازی پیشدستی کند.

۲- حتی یک گام در راه تفاهم، هماهنگی، صلح راستین، آرامش و رفاه عمومی برداشته نشود و تظاهر و تصنع و شکلک بازی بر همه چیز برده، فریب بیاویزد و " کبوتر صلح " را میلیونها فرسنگ از جو زندگی انسانها دور سازد.

۳- ازدهای تسلیحات نظامی هر روز حریصتر از دیروز تمام سرمایه‌های هستی را بسوی معده، سیری ناپذیر خود جذب کند تا در نتیجه با نیروئی بیشتر از دهانش شراره‌های فقر و تنگدستی و گرسنگی بر آسمان زندگی انسانها بباراند. تمام جهان بصورت بازبچه‌ای درآید در مقابل این ازدهای فربه که با یک فوت او تبدیل بخاکستر شود. مگر همین هند نبود که چندی پیش - علیرغم فریاد گرسنگی مردمش و اینکه جزو یکی از ۲۴ کشور فقیر دنیا است که درآمد سرانه‌اش در سال کمتر از ۲۵۰ دلار است - با آزمایش اتمی پرداخت و به قدرتهای اتمی جهان پیوست؟!!

۴- با وجود همه ارتباطات و وابستگیهای جبری ناشی از جو استعماری ملتها قدم بقدم بسوی فردیت انزوا و ناسیونالیستی بی منفی روی آورند که بایستگی و نتیجه غیر طبیعی اوضاع و احوال کنونی جز این را ایجاب نمی‌کند. ملتها آنقدر از رهبران

سیاه‌وسفید استعمار رمیده‌اند که هیچگاه به ایجاد یک سیستم جهانی نظارت و حکومت فکر نمی‌کنند چون دیده‌اند و می‌بینند که دروضع روحی کنونی پیدایش چنین نظارت جهانی ، بطور مرئی و نامرئی به قطب استعمار جذب می‌شود . نمونه بارزش " سازمان ملل متحد " !

اینستکه امروز تمام دولتها و ملتها می‌کوشند تا در زیر چتر " ناسیونالیزم " بافردیت منطقه‌ای گردآیند وکلاهلشان را محکم بگیرند که بیش از این باد نبرد . این تازه یک طرف قضیه است .

XXXXXXXX

از سوی دیگر مشاهده می‌شود که باز در نتیجه همین ناامنیهای ناشی از انگیزه‌های مذکور درصدر این گفتار ملتها خواه و ناخواه با جهانی روبرو هستند که از حیث قدرت نظامی و سیاسی و اقتصادی عملاً بدو یا سه بلوک تقسیم شده و اینان از سه جهت خودرا مجبور می‌بینند که یکی از بلوکهای دوگانه یا سه‌گانه روی آورند :

۱- جبری و ناخواسته ، چون در مسیر جذب و دفع بین المللی و تقسیم مناطق و منافع ، جبرا و بی‌اختیار دریکی از مسیرهایی قرار می‌گیرند که در انتهایش یکی از قدرتها دهان باز کرده تا اورا ببلعد .

۲- اختیاری و خودخواسته . زیرا که در میدان پررونق تنازع بقای فعلی هر کشوری ناگزیر است یا خودرا آنچنان نیرومند سازد که نابود نشود یا تسلیم مرگ‌گردد و کتاب هستی و موجودیتش را بریندد .

۳- از رقابتهای سیاسی و نظامی و اقتصادی قهرمانان روز ، به عنوان یک سپر بلا استفاده کند و خودرا در زیر چتر حمایت یکی از آنان قرار دهد که بهر قیمتی باشد جان سالم بدر برد تا درآینده چه پیش آید . در حال حاضر اکثریت دولتها شق سوم را برگزیده‌اند . عبارت دیگر تسلیم شق سوم شده و خودرا در قلمرو حمایت و نفوذ یکی از بلوکها انداخته‌اند بدون اینکه به‌آنها ایمان داشته باشند زیرا کسه در خود توان گزینش شق نخستین را ندیده‌اند و نمی‌بینند .

این فضای تیره و نار کنونی ، پریشانیهها و ناامنیهها و سایر عارضه‌های جانگناه متفکرین بسیاری را به اندیشیدن ، انگیزه کاوی و چاره‌جوئی وضع موجود و پیداکردن

راه حلی برای گشایش عقده‌ها برانگیخته است تا از اینهمه تاریکی راهی بسرچشمه‌نور و روشنائی‌ها بازکنند و با سلاح نور سپاه بی‌شمار شب و تاریکی را از آسمان زندگی‌انسانها بتاراندند.

بدین‌منظور گرایشهای فکری گوناگون و راه‌حلهای متفاوتی در بازار نمایش آراء و افکار و عقاید عرضه شده و نمونه‌ها و سیستم‌های متنوعی بنمایش گذارده شده است که می‌توان همه‌اینهارا با جمع و تفریق و دسته‌بندی کلی در موارد زیر خلاصه کرد:

XXXX

۱- پیروان بینش "جهان‌وطنی" یا "انترناسیونالیستهای" افراطی. اینان را عقیده بر اینست که تنه‌امفر و راه‌گریزاز این ناامنیها، توطئه چینی‌ها، بازار آشفته‌آکل و ماکول و عرصه پررونق تنازع بقا ایجاد یک سیستم جهانی حکومت است. اینهمه مرزهای سیاسی و جغرافیائی که دنیا را تکه‌تکه ساخته مقطع‌های غیر طبیعی و ساختگی است که بهمان نسبت انسانها را که - همه اعضای یک پیکرند - نیز از یکدیگر دور و جدا ساخته و بصورت تکه‌های جدا یافته‌ای درآورده است تا آنجا که این آدمهای از یک اصل و ریشه بصورت ملت‌های بیگانه درآمده اند که در هنگام تضاد منافع پارا از حد بیگانگی هم فراتر گذاشته و بصورت چند دسته دشمن خونخوار بسر دستگی عده‌ای سودجو بجان هم می‌افتند و کشت و کشتار براه می‌اندازند و گاه دامنه برخورد‌های خصمانه‌شان تا آنجا پیش میرود که جهانی را دربر می‌گیرد و جنگ‌های جهانی نابودساز را بارمغان می‌آورد.

"جهان‌وطنی" و "حکومت واحد جهانی" تنها دارو و معجون شفا بخش این دردهای تسکین‌ناپذیر و این زخم‌های غیر قابل التیام می‌دانند: تفویض حد-اکثر اختیار و قدرت به سازمانهای جهانی و بین‌المللی و سرانجام حکومت واحد جهانی.

۲- "انترناسیونالیستهای معتدل"

اینان را عقیده بر این است که ملتها در عین تکیه بر استقلال و ملیت خود برای

۳- کوسموپولیتانیزم

ایجاد امنیت عمومی و جهانی و رفع خطر جنگ و استعمار باید سازمانهایی جهانی بوجود بیاورند و با اعطای مقداری از اختیارات و امکانات داخلی باین سازمانها زمینه را برای همکاریهای بین المللی آماده کنند مثل "جامعه ملل سابق" و "سازمان ملل متحد کنونی با تمام شعبه ها و شبکه هایش".

اکنون اکثر قریب باتفاق کشورها همین شیوه سیاسی را اتخاذ کرده و از همین خط مشی پیروی می کنند ولی ایمان باین سازمانهای بین المللی تا چه حد است؟ و چقدر در رفع مناقشات و مخاطرات جنگ و استعمار زدائی از این سازمانها استفاده می شود؟ این مطلب دیگریست که اولاً از فرط وضوح احتیاج بتوضیح ندارد. ثانیاً در اینجا در مقام بررسی و ارزیابی آن نیستیم.

۳- ناسیونالیستهای معتدل، اجمالاً با انترناسیونالیستها با مقدار کمی تفاوت هم عقیده و متفق القولند و اختلاف زیادی میان بینش این دو نگرش سیاسی وجود ندارد.

۴- ناسیونالیستهای افراطی، اینان را می توان نقطه مقابل و مخالف "جهان وطنی" ها یا انترناسیونالیستهای افراطی قرارداد. درست عکس آنان معتقدند که تنها راه ادامه حیات و حفظ موقعیت، سرزیر چتر ملیت فرو بردن و جنگ بدامن قومیت-زدن است. اینان علاوه بر ضرورت توسعه آگاهی ملی، در میان عناصر متشکله ملیت چون زبان، نژاد، دین و سرزمین و...، تنها "نژاد" را بعنوان یگانه عامل و عنصر سازنده ملیت تلقی می کنند و مقطع و حد فاصل اقوام از یکدیگر را، نژاد می دانند. (که حزب نازی آلمان هیتلری و حزب فاشیست موسولینی، مصداق آنند) آنگاه برای اشاعه قدرت و سلطه خود در جهان شعار "نژاد برتر" را چون وحی منزلی بهمه القاء می کنند تا بحیال خود از یکسو حس غرور ملی را تا آخرین حد ممکن بالا ببرند و از سوی دیگر سایر ملتها را که باصطلاح از نژاد پست تری هستند تحت قلمرو نفوذ خود درآورند. ۴۰



۴- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب "فرهنگ سیاسی" نوشته داریوش آشوری

گریه و ناراحتی کودکان

۱- جلوگیری از سرما ۲-راست شدن پاها ۳- قابل حمل بودن نوزاد و شیرخوار
۴- جلوگیری از خیس شدن مادر ۵ - سفارش بزرگترها و علل دیگر .
اگر منافع فوق را قبول کنیم مضار آنرا نیز باید مد نظر داشت و آن عبارت است از بالا رفتن حرارت بدن کودک ، آزاد نبودن وی ، خیس شدن او و بالاخره کودک که این وضع را نامطلوب می بیند برای فرار از آن مرتب سرش را تکان داده ، گریه میکند و مادر این بیقراری را بگوش درد و بیماری تعبیر کرده و چه بسا پزشک را نیز گمراه میکند و بخصوص با بالا بودن حرارت بدن کودک در اثر قنداق ، تب نیز مطرح میشود

شیرخواران بعلت سرما ، گرما ، کرسنگی ، دل درد ، خیس شدن در اثر ادرار و بالاخره بیماری ، گریه می کنند . گریه ای که بعلت بیماری باشد همراه با رنگ برنگ شدن پوست ، شیر نخوردن ، بیحالی تغییر حرارت و علائم مشخص دیگر هست . و اما علل شایع تر گریه و ناراحتی کودکان نکاتی هست که در بالا ذکر شد . یکی از عواملی که باعث تشدید موارد فوق هست قنداق کردن بچه می باشد که لازم است مادران درباره آن نکاتی چند را بیاد داشته باشند . در گذشته قنداق کردن نوزادان متداول بود و امروزه هم در بین عده ای بچند دلیل رایج است

مکتب اسلام

وبالآخره داروهائی تجویز می‌گردد و عوارض دارو هم مشکلی بر مشکلات می‌افزاید. پس با تجسم اینکه شیرخوار نیز انسانی مثل ما هست و ما احتیاج بیک حرارت مطلوب و مساعد داریم او هم باید چنین شرایطی را داشته باشد.

در گذشته که بچه را قنداق میکردند لاقفل و سائل پلاستیکی وجود نداشت، پتوی ابریشمی و پشمی نبود ولی حالا که لباس های سابق علاوه بر اینها پلاستیک هم اضافه شده از یک طرف حرارت را بالا میبرد و از طرف دیگر حساسیت نسبت به پلاستیک، واکنش پوستی ایجاد می‌کند. از عیوب دیگر که بعلت بالا رفتن حرارت کودک ایجاد میشود این است که در حرارت زیاد اختلال آب و املاح ایجاد می‌شود و بالاخره احتمال تشنج در حرارت بالاتر بوجود می‌آید. و اما منظور دیگر از بستن کودک برای راست شدن پا است که اگر منظور راست شدن ساق پا باشد معمولا انحنای آن تا ۱۸ ماهگی طبیعی است که بتدریج بعد از آن وضع طبیعی بخود میگردد و اگر در رفتگی مفصل ران و نظایر آن در کار باشد احتیاج به ترمیم بوسیله متخصص استخوان دارد بالاخره منظور دیگر از قنداق کردن این است که کودک به راحتی قابل حمل باشد و یا مادر را خیس نکند و در این مورد ساک‌های دستی و وسایل حمل

و نقل مخصوص شیرخواران این مشکل را برطرف می‌کند.

باید در نظر داشت که نوزادان و شیرخواران سطح بدنشان به نسبت وزن بیش از بزرگترها هست و بهمین نسبت در اثر سرما هم زودتر سرمازده میشوند و بایستی در هر فصل لباس متناسب انتخاب کرد.

بهر حال از دیاد کهنه و پارچه در موقع پوشاندن بچه و بخصوص تنگ فشردن و بستن او لازم نیست و بیچیدن بچه با پارچه در سر حد متعارف اشکالی ندارد و منظور ما قنداق کردن به روش معمول در اجتماع ما هست که با پارچه‌های زیاد و پلاستیک بسته و سپس فشرده می‌سازند که چیزی جز ناراحتی کودک به همراه ندارد.

نکته دوم که در گریه و ناراحتی کودک سهم بسزائی دارد گرسنگی است. در مورد گرسنگی طفل: کمبود شیر مادر، روش غلط شیر دادن، فواصل طولانی تغذیه، و بالاخره گاهی استفراغ‌هایی که در کودک طبیعی هست، باعث گرسنگی و بالاخره بیقراری و گریه طفل می‌شود. در اینجا نکات دیگری هست که در گفتارهای آینده اشاره خواهد شد.

مورد سوم دل‌درد کودک است. دل‌درد بخصوص در نوزاد و شیرخوار شایع تر است و عواملی مثل تغذیه نامنظم، تندخوری، مکیدن شست، آشنا نبودن

در مورد خیس شدن بچه نکاتی در اینجا لازم بتذکر است: اولاً ماندن ادرار در کهنه بچه باعث سوزش و تحریک پاها می شود پس لازم است کهنه طفل را به موقع عوض کنیم ثانیاً برای شستن کهنه بچه با مواد تمیز کننده مثل صابون باید نکاتسی چندرا رعایت کرد و آن اینکه صابون را خوب در آب حل کرده و بعد کهنه را در آن آب شست و منظور از این کار اینست که صابون در پارچه نماند و بعد از شستن چندین بار کهنه را با آب گرم شست که بخوبی ماده تمیز کننده از آن خارج شود چرا که باعث تحریک پوست می شود.

البته آنچه که در بالا متذکر شدیم علل شایع گریه بچه ها بود اما همانطور که در مقدمه اشاره شد ممکن است گریه و ناراحتی کودک بعلت بیماری باشد و در این مواقع لازم است با پزشک اطفال تماس حاصل شود.



روش نانی باغات فرهنگی
سال هفتم علوم نسانی

بطرز تغذیه کودک توسط مادر موثر هستند که بیشترین سهم را در تمام این موارد خوردن هوا توسط شیرخوار بعهدہ دارد. زیرا کودکان بطور معمول همراه خسوردن شیر مقداری هوا بلع می کنند که این هوا گاهی برایشان ایجاد دل درد می کند، پس با توجه به نکات ذکر شده لازم است موقعی که شیرخوار مشغول تغذیه با شیر هست نیمه نشسته در آغوش مادر باشد و علاوه بر آن لباس او خشک بوده و خلاصه کودک در وضعیت راحتی بسر برد. و بعد از اتمام تغذیه با شیر لازم است کودک را مستقیم نگاهداشته و با دست به پشت بچه زده تا آروغ بزند که نفخ و دل درد حادث نشود.

بالاخره نکته دیگر در مورد گریه و ناراحتی کودک خیس شدن توسط ادرار است بیشتر بچه ها در مقابل خیس شدن پاهایشان ناراحتی و بیقراری نشان میدهند و لذا بایستی بموقع لباس آنها را عوض کرده و پاها شستشو داده شوند. همین طور گاهی ایجاب میکند بودر یا روغنهای جلدی مخصوص بکار برده شود.

بقیه پاکسازی روح و روان

ومن یقتل مومنا متعمدا فجرائه جهنم خالدا
فیها (سوره نساء آیه ۱۹۳): "هرکس
مومنی را عمداً و بی گناه بکشد، سزای او

دوزخ است که پیوسته در آنجا خواهد بود،
استناد می کنند. در این صورت موضوع خلود
در دوزخ در آیه مورد بحث مربوط به شرک و
قتل نفس خواهد بود.

